

نشریه ماهانه:

3rd Series, Issue 17

سری سوم، شماره 17

October 2013

مهره 1392

The Organization for Emancipation of Women

نشریه سازمان رهایی زن شماره 17

جامعه

رهایی معیار زن  
رهایی

RahaiZan.Org



سر دبیر: مینو همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati

Email: minohemati@gmail.com

مدیر مسئول: شراره رضایی

Email: shararehzeaei.p@gmail.com

Managing editor: Sharareh Rezaei

## عناوین

شاهین کاظمی نگاه‌ی به یک خبر غم انگیز!  
 مرضیه آدمی جداسازی جنسیتی تلاش همیشگی رژیم  
 فرشته نظام آبادی لکه ننگی دیگر بردامان حاکمان دینی!  
 مهدی زاغیان دکرباشی جنسی در ایران یا محکومان به مرگ  
 حمیرا رحمانی زن هم زنان قدیم!  
 نسرين پرواز پیشنهادی به زندانیان سابق  
 مژگان حاصلی تسلسل توحش، فتوای علی سیستانی...  
 فرستنده: م. شکیب شعر از: سعادت الصباح  
 سیاست های سازمان رهایی زن در قبال مقالات ارسالی  
 اجتماعی: آماری درباره ازدواج  
 صفحه خبری  
 اطلاعات درباره سازمان رهایی زن، زمان بخش برنامه تلویزیونی

به کمبین اعتراض به مصوبه قانونی کردن ازدواج با فرزندخواند  
 بیونید  
 مصاحبه صدای زنان مریوان با آزاد خوانچه زر  
 دروغ می گویند!  
 بررسی مبارزات زنان برای حقوق برابر در خاورمیانه و وعده های  
 روحانی  
 نریا شهابی  
 برگزاری کارگاه علیه خودکشی  
 نرمنش قهرمانانه یا کرنش ملت‌سازانه  
 جداسازی جنسیتی خشونت‌ی سازمان یافته علیه زنان  
 سیروان قادری  
 تشکر و قدردانی از بهرنگ زندگی  
 سازمان رهایی زن  
 نرمنش قهرمانانه یا حکم حکومتی  
 حسام حسامی

باتوجه به اینکه نظراتی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگوئی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضاً این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهائی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در "ستون آزاد" منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهائی زن می‌خواهیم تا در پاسخگوئی به این نظرات کوشا باشند.

مینو همتی

با نشریه رهایی زن همکاری کنید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، بهداشتی و..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را به

Markazi@RahaiZan.org

آدرس ایمیل زیر ارسال کنید.

**به کمپین اعتراض به مصوبه قانونی کردن ازدواج با فرزندخوانده بپیوندید**

**اطلاعیه مجلس شورای اسلامی زمینه ساز شیوع و نداوم تجاوز به دخترکان بی پناه با کلاه شرعی و در حمایت قانون شده است.**

در کشوری که به یمن قوانین شرع، زنان از ابتدائی ترین حقوق برابر شهروندی محروم گردیده اند، رژیم حاکم با تصویب چنین قوانین ضدبشری، دستدرازی به حقوق و امنیت جسم و روان کودکان دختر و بی سرپرست را در جامعه نهادینه میکند. و در واقع متجاوزین را با حکم حکومتی مورد حمایت و پشتیبانی قرار میدهد. خوشبختانه هنوز جوهر این حکم ننگین خشک نشده است که مردم از نهادهای مدنی گرفته تا شخصیتها و فعالین حقوق بشر لب به اعتراض گشوده اند. در همین رابطه مطلع شدیم که نهاد "**صدای زنان مریوان**" پیشقدم اعلام کمپین اعتراضی به این مصوبه شده و از همه وجدانهای بیدار درخواست پیوستن به این کمپین نموده اند.

سازمان رهایی زن پشتیبانی کامل خود را از این کمپین اعتراضی اعلام میدارد و از کلیه انسانهای شریف میخواهد به این کمپین بپیوندند.

سازمان رهایی زن  
مینو همتی  
بیست و نهم سپتامبر 2013

<http://sedaiezanan.wordpress.com/2013/09/29/>

Islamic regime's parliament in Iran recently passed a law authorizing foster fathers to legally marry their foster daughters.

With passing of this "law", humanity is faced by another challenge to protect children, especially girls from sexual abuse and horrifying life experience.

This law allows ill intentioned foster fathers to groom their foster daughters as their future sex slaves. By introducing this law to a society that Sharia law of the land has deprived women from basic human rights, turned them into subservient of their male relatives, we are facing another disaster for the most vulnerable female children. It is unimaginable, what the female foster child would go through to call a man father, while knowing this man could under the protection of the law, turn her into his sex slave when the time comes.

Fortunately, by passing this barbaric law, the Islamic regime of Iran has unleashed the anger of conscious minds of Iranian society both inside and abroad. From ngos to human rights, children and women rights activists have condemn this law and demanding to abolish it once and for all.

Please join our effort to stop and reverse this law before we witness its devastating effect. With this petition we are demanding the intervention of UN human rights commission to force its member Iran to reverse this law and end sex slavery under their jurisdiction.

The Organization for Emancipation of Women (Rahai Zan)  
Mino Hemati  
October 2<sup>nd</sup> 2013

**لطفا تومار زیر را امضا کنید**

**Please Sign the petition**

<http://www.ipetitions.com/petition/stop-recently-passed-islamic-foster-law-in-iran/>

گفتگویی با آقای آزاد خوانچه زر از فعالین اجتماعی حقوق کودکان در رابطه با مصوبه قانونی کردن ازدواج با فرزندخوانده دختر:

روز یکشنبه ۳۱ شهریور در خبرها اعلام شد که مجلس شورای اسلامی ایران قانون ازدواج پدرخوانده با فرزند را تصویب کرده است لطف کنید راجب این لایحه توضیح بیشتری بدهید.

در مصوبه‌ی اولیه‌ای که در مجلس تصویب شد، ازدواج با فرزندخوانده به طور کامل ممنوع شده و عنوان شده بود که اگر کسی بخواهد با فرزندخوانده‌اش ازدواج کند، حضانت آن بچه از او گرفته می‌شود. شورای نگهبان اما این ماده را خلاف شرع اعلام کرد و لایحه را به مجلس برگرداند. حالا مجلس این ماده را به شکلی تغییر داده که ازدواج با فرزندخوانده تنها می‌تواند با حکم دادگاه انجام پذیرد، بر اساس ماده ۲۷ لایحه جدید، ازدواج فرزندخوانده با سرپرستش به تقاضای اداره بهزیستی و در صورت صلاحدید دادگاه امکان پذیر است



**با آزاد خوانچه زر فعال حقوق کودکان در باره ازدواج با فرزندخوانده**

بنظر شما تصویب این قانون چه آثار مخربی را برای دختری که به فرزندخواندگی گرفته می‌شود و یا بر دختران بی سرپرست در برخواهد داشت؟

این عواقب می‌تواند چند بعد را در بر داشته باشد. بطور مثال دختری که بعنوان فرزندخوانده پذیرفته میشود مدام از طرف مادر و دیگر اعضای خانواده به عنوان یک رقیب تهدیدی برای جایگزین شدن نگریسته شود و از و این لحاظ کودک مدام تحت فشار روحی و روانی و حتی جسمی آنها واقع شود.

مسئله دیگری که اینجا مطرح است خاصه لطمات وارده بر فرزندان بی سرپرست دختر است، که دیگر مامنی جهت تامین احساسات و عواطف والدین نداشته و محروم می‌شوند و دیگر کسی تمایل به قبول سرپرستی آنان نخواهد داشت. از دیگر عواقب این لایحه، تجاوز به کودکان و قانونی و شرعی کردن آن است و می‌تواند دید کالایی نسبت به فرزندان دختر را در جامعه مردسالار ترویج دهد بعنوان مثال خانواده‌هایی که قطعاً فاصله سنی حداقل بیشتر از بیست سال نسبت به کودک را دارند اقدام به گرفتن فرزندخوانده می‌کنند در نهایت کودک بعنوان همسر مردی واقع می‌شود که بتواند تامین کننده نیازهای رفاهی و روانی و جسمی و حتی جنسی او باشد که مرد سرپرست بتواند فرزند را طوری تربیت کند که در راستای تامین منافع او باشد آیا شما بعنوان مدافع حقوق کودک، تصویب این لایحه را تعرض به حریم کودکان می‌دانید در حالیکه این ازدواج تا کودک به سن قانونی نرسد رسمیت ندارد؟

بله قبل از هر چیز این تصمیم تعرض به تعیین سرنوشت یک انسان است. درضمن در خیلی از موارد ازدواج کودکان زیر سن قانونی انجام گرفته. البته تعرض به کودکان فقط در تجاوز جنسی خلاصه نمی‌شود. کودکانی که واقف به این قانون می‌شوند واز محروم ترین قشر جامعه، از لحاظ روانی تحت فشار بوده و منجر به انواع بیماریهای ذهنی و روحی در کودک می‌شود که خود نوعی تجاوز به کودک می‌باشد.

با توجه به تبعات این مصوبه که نام بردید چه راه حلی را برای جلوگیری از اجرای آن پیشنهاد می‌کنید؟  
\_ برای توقف هر چه سریعتر این مصوبه، از مردم خواهان ابراز مخالفت خود به هر شیوه ممکن می‌باشم که از تریبون صدای زنان مریوان تقاضا دارم جهت پیوستن مخالفین این لایحه یک کمپین اعتراضی را اعلام بنمایند./

منافعشان، و سوء استفاده از نیمی از افراد جامعه یعنی زن، هرگز، هرگز یک خدا نیمی از مخلوقاتش را بر نیمه‌ی دیگر ارجعیت نمیدهد، باور کنید هرگز یک خالق مخلوق خود را ناقص العقل نمیخواند، باور کنید او به یک پیک در یک گوشه‌ی دنیا برای رسانیدن پیامهایش به ما در تمام دنیا نیازی ندارد، اگر خالقی در کار باشد همانطوری که خلق کرده و روح داده و جسم داده در همان دلی که خود خلق کرده مستقیماً مینشیند و آن را راهبری میکند تا کی؟ تا کجا باید گول این اراجیف را بخوریم و بگذاریم مثل اسب لگامان بزنند و برما سوار شوند و بتازند، تا کی؟ آیا این گناه نیست که زنان ورزشکار ما سالها زحمت

ای کسانی که پنبه در گوشه‌هایتان چپانده اید و گوش خوابانیده اید و به تماشا ایستاده اید؛ تا حرکتی نکنید آب از آب تکان نخواهد خورد، کمک کنید این بی‌ایمانان تحت لوای دین وایمان کمرهایمان را زیر بار احکام مزخرف دینیشان شکسته اند، هموطنان! ... انسانها!... چقدر سکوت چقدر تحمل؟ به داد نیمی از جامعه تان برسید نگذارید با این اراجیفی که به نام خدا و دین به خوردتان میدهند زندگیتان ، شادیهایتان، آینده هایتان و فرزندانتان را از شما بگیرند، آنها مسختمان میکنند مغزهایمان را شستشو میدهند، باور نکنید، این دین الهی نیست، این اصلاً دین نیست، این تنها وسیله‌ی پی است برای حفظ امپراطوریشان برای حفظ

مزخرف به اصطلاح مدافع حقوق بشر در ژنو بگویند آیا نمیفهمید یا برآستی خودتان را به نفهمی میزنید؟ حق خوری بیشتر از این؟ کافی است همین یک مقوله را خوب بررسی کنید تا ببینید که چگونه کمترین حقوق زنان ما پایمال میشود! مگر عمر چقدر است؟ مگر یک انسان چند بار به دنیا میآید و چقدر میزند که این بی‌خدایان از خدا بیخبر، این بی‌وجدانان آن را از ما زنان ایرانی غصب میکنند، چرا چرا باید حقوقمان را پایمال کنند؟ ما زنان با تمام وجودمان علیه این بیداد این استبداد ایستاده ایم و آنچه در قدرتمان است انجام داده ایم هرچقدر زورمان رسیده کرده ایم، اما زورمان نمیرسد، چرا به کمکمان نمیشتابید؟ آه ای خفته گان،



**دروغ می‌گویند! آرزو حسینی**

این نهادهای جهانی و سازمان حقوق بشر و کوفت وزهرمار همه شان دروغ میگویند اینها همه نمایشی است که راه انداخته اند و گرنه آیا این ظلمها را نمیبینند، اینها ظلم نیست، اگر نیست چه چیزی ظلم است؟ چه چیزی حق خوری است؟ به این سازمان

میکشند و از مسابقات بین المللی فقط به خاطر معضل مزخرف حجاب محروم میمانند؟ آیا این رواست زن جوانی سالها زحمت میکشد و در یک رشته ی ورزشی خود را به سطح جهانی میرساند و در مسابقات جهانی به خاطر نوع پوشش، قهرمانی او را از او بازپس میگیرند؟ فقط به خاطر پوششی که نظام مزخرف اسلامی به زور بر او پوشانده؟ چندی قبل دخترخانم شناگر ایرانی به نام الهام السادات اکبری در حالی که هجده کیلومتر شنا کرد و برای خود رکوردی را رقم زد، رکورد او به خاطر نوع پوشش اش ثبت نشد و همه ی زحماتش به هدر رفت هر چند، خود او و همه ی جهانیان میدانند که این رکورد از آن اوست! خود او میگوید: شنای مسیر هجده کیلومتری کار آسانی نبوده که اکنون بتوانم از آن بگذرم و تصریح میکند که: "من وقتی ساعتها در دریا شنا میکنم و تسلیم امواج نمیشوم، برایم قابل پذیرش نیست که حالا در مقابل تصمیمات و نظرات شخصی برخی از مسئولان سر فرود بیاورم، به همین دلیل همچنان در حال پیگیری حق قانونی خودم هستم، چون رکورد من قانونی بوده و باید ثبت شود" و اکنون دختران کاراته در مسابقات کشورهای اسلامی به میزبانی اندونزی به خاطر اینکه به دستور فاطمه کماندوی بوگندو "مرضیه اکبرآبادی" مجبور شده اند پس گردن خود را برای اینکه پیدا نباشد با پارچه ی بیوشانند و این پوشش اضافی مغایر با قوانین بین المللی مسابقات بوده و با وجود اینکه به مقام قهرمانی رسیده اند این مقام و این پیروزی از آنها پس گرفته شده. شما را به هرچه میپرستید و اعتقاد دارید این ظلم نیست؟ این بیداد نیست؟ نمیدانم، نمیدانم این بازی با زندگی انسانها تحت لوای سیاست تا کی ادامه خواهد داشت؛ من که به نوبه ی خودم متأسفم، بیزارم و تلخ... تلخ، تلخ تلخ ./

این توهم را دارند که اگر دنبال اخوان راه بیفتند به اهداف آن انقلاب خواهند رسید، از پایین آن ها قلع و قمع می شوند. و این شرایطی است که با رفتن مرسی و اخوان المسلمین پیش آمده است.

در مصر، بیشتر از اینکه این وضعیت را میتوان به پای ارتش و یا اخوان المسلمین نوشت، باید به پای جنبشی نوشت که نتوانست بصورت مستقل برای خواست های سکولارش، برای خواستهای طبقه کارگر و برای خواستهای زنان، خلاء قدرت را پر بکند. و نتوانست هنگامی که دعوا بر سر قدرت سیاسی شروع شد، بشکل یک حزب سیاسی جوابی به مطالبات زنان، مطالبات کارگران و مطالبات جامعه بدهد. در نتیجه وضعیت زنان تابعی است از وضع عمومی مردم مصر و طبقه کارگر و جنبش های اجتماعی که در حال حاضر ارتش آن ها را به حاشیه رانده است. و بعلاوه به بهانه مبارزه با تروریسم هر کاری که دلش بخواهد می کند.

تلاش هایی از پایین می شود که به مقاومت هایی از پایین شکل بدهند. این مقاومت ها اگر بخواهد در آن چارچوب میدان تحریر و آن ائتلاف ها و آن اتحادهای قبلی صورت بگیرد، به اعتقاد من به جایی نمی رسد. و باید فراتر از آن برود و جریانات پیشرو، جریانات سوسیالیستی و جریانات کمونیستی به میدان

خواهند به اسم مبارزه با تروریسم، می زند، در این وضع نمی توان گفت که زدن مرسی و پس زدن جریان اخوان و اسلامی ها، نتیجه اش این است که شرایط برای زنان بهتر شده است. آن تعرض "رسمی و قانونی" به زنان در زمان مرسی، به خودش مشروعیت می داد به خاطر اینکه می گفت من "انتخاب شده ام" و "حق دارم" به قوانین جامعه رنگ اسلامی بزنم! آن تعرض کم شده است، اما خیلی زود است که بخواهیم قضاوت کنیم که جنبش زنان امروز در مصر به کدام طرف خواهد رفت؟ در مورد این می توان به درجه زیادی یک تصویری کلی گرفت از جنبش هایی که در انقلاب دخیل بودند، جنبش زنان، جنبش تهرود و اتحادیه های کارگری. آن انقلاب تمام شد. اغتشاش خیلی زیاد است. اولین نتیجه ای که به قدرت رسیدن ارتش در مصر داشت این بود که همه این ها را به حاشیه راند و مردمی که نه اخوان و نه ارتش را می خواهند به بهانه جنگ با اخوان المسلمین، فعلا ساکت نگاه داشته شده اند. از آن یک طرف با رهبران اخوان معامله و مذاکره می کند و از مرسی خواستند دوباره برای نوعی شرکت در قدرات برگردد. و از طرفی نیروها و گروه هایی که

اخوان المسلمین، شما چگونه مشاهده می کنید و ارزیابی شما از این وضعیت چیست؟

**ثریا شهابی:** در مورد وضعیت زنان در مصر و دوران مرسی و برکناری اخوان المسلمین، نمی شود از گوشه ای عکس گرفت و این را به عنوان وضعیت زنان ترسیم کرد. در مصر در حال حاضر وضعیت به شدت بی ثبات است. در دوران مرسی یک تعرض

ارتجاعی، علنی و وسیع و بسیار حق به جانب نسبت به زنان شد. پس رفت زیادی را به انقلاب مصر تحمیل کرد. بیشتر از آن بالاخره این امکان تعرض را نداشتند. امرز این وضعیت نمانده است. اما این به معنای آن نیست که شرایط برای مبارزات برحق زنان گویا بهتر شده است. جنبش زنان و رفاه و آزادی زنان، بخشی از وضعیت عمومی جامعه است. جامعه ای که در آن تمام رسانه ها سانسور شده است و شما در آن خبر زیادی نمی توانید بگیرید، مگر اینکه از زیر دست ژنرال السیسی خارج شده باشید و یا رهبر جنبش سوسیالیستیش را در راه که می رود کارگر دیگری را ملاقات کند دستگیر می کنند و به هیچ کسی هم جواب پس نمی دهند و هر جایی را می



**بررسی مبارزات زنان برای حقوق برابر در خاورمیانه و وعده های روحانی ثریا شهابی**

**مینو همتی:** اوضاع خاورمیانه، جنگ و بی خانمانی، کودتا و فلاکت اقتصادی بی سابقه و در این میان وضعیت زنان موضوعی است که در برنامه امشب با یک صاحب نظر در عرصه مطالبات زنان و کودکان به گفت و گو می نشینیم.

ثریا شهابی با سلام های گرم خوش آمدید به برنامه رهایی زن.

**ثریا شهابی:** با سلام به شما و بینندگان تلویزیون رهایی زن و با تشکر از شما که این وقت را به من می دهید.

**مینو همتی:** ثریا شهابی اجازه بدهید که سوال اولم را در رابطه با زنان در مصر آغاز بکنم. وضعیت زنان را در مصر، دوران ریاست جمهوری کوتاه مرسی و پس از برکناری آن و

ما در برنامه هامان (برنامه یک دنیای بهتر) به روشنی آن را مطرح کرده ایم، چون جدایی دین از دولت و .. با طرح این ها، توقعات را بالا برد. الان شرایط بسیاری مناسبی فراهم است که این جنبش بتواند میخ این مطالبات را بکوبد.

باید این جنبش تعرضی باشد، تا بتواند از شرایط خلاء قدرت سیاسی بیشترین استفاده را ببرد. هر چه این شرایط قوی شود و به سرعت به فاز نظامی یا "انتخابات" زود رس وارد شود، مثل اتفاقی که در مصر افتاد، یا به سرعت وارد فاز اپوزیسیون سازی های کاغذی و پوشالی شود که با پول و اسلحه این نیروی ارتجاعی منطقه و آن نیروی ارتجاعی دول غربی شکل گرفته است، این فرصت از دست می رود.

این ها، نیروهای ارتجاعی محلی یا بین المللی، اگر بیایند و در تونس به مساله قدرت سیاسی همانند مصر فیصله بدهند خوب قطعا فضا برای جنبش زنان، طبقه کارگر و جنبش سکولار و تمام آن چیزی که برای آن انقلاب کردند، بسته خواهد شد. در نتیجه بهترین مساله برای جنبش زنان این هست که این مبارزات و فشارها را هر چه بیشتر ادامه بدهند. هر چه بیش تر این شرایط را طولانی تر کردن، و به سزعت پای این نرفتن که بلافاصله یک صندوق رای بگذارند و یک نفر را از صندوق دریاوند و بگذارند بالای سر مردم. تا وقتی که احزاب سیاسی شکل نگرفته اند، و طبقات اجتماعی احزاب سیاسی خود را درست نکرده اند، و با حزب سیاسی خود به میدان نیامده اند که بر سر قدرت سیاسی جنگ کنند، باید در مقابل قطعی کردن قدرت سیاسی مقاومت کرد. خطری که بالای سر تونس هست این است که این پروسه ی به اصطلاح خلاء نسبی قدرت سیاسی، که شرایط برای جنبش های پایین، برای جنبش های انقلابی، برای جنبش های

وسیع است. یک ائتلافی سرکار است که اساسا اسلام گراست. اما این ائتلاف حاصل هیچ انتخاباتی نبوده در نتیجه آن موقعیتی را که مرسی داشت این دولت ندارد. و عکس العمل به شدت زیاد و تند و فعالی نسبت به نقض آزادی هایی وسیعی که زنان در تونس دارند، وجود دارد. تونس از سکولار ترین جوامع، از نظر حقوق زنان و آزادی آنان، نسبت به سایر کشورهای عربی است. قوانین چند همسری را در تونس لغو کرده بودند، قانون تساوی حقوقی زن و مرد را برقرار کرده بودند. این مساله در "جهان عرب" معروف بود. در نتیجه در تونس توقع جامعه خیلی متفاوت تر از سایر کشورهاست و از طرف دیگر تجربه مصر این خطر را بالای سر تونس به حرکت در می آورد که دولت اسلام گرای تونس بخواهد همان تعرضی را که اخوان المسلمین در مصر کرد در تونس انجام دهد. منتها همانطور که گفتم مساله قدرت سیاسی در تونس به سرانجام نرسیده است، هنوز امکان فعالیت سیاسی وسیع در جامعه وجود دارد. این شرایط خیلی مناسبی است برای اینکه جنبش های اجتماعی، جنبش زنان، جنبش سکولاریستی، جنبش طبقه کارگر، و سوسیالیستی بتوانند هر چه بیش تر خود را متحد و متشکل بکنند و پیشروی بکنند.

هر چه این شرایط خلاء قدرت سیاسی در تونس ادامه یابد، به این معنا که که قدرت دولتی خود را به عنوان نماینده مشروع از صندوق در نیارده باشد، هر چه قدر این پروسه طول بکشد شرایط برای جنبش زنان نه تنها در دفاع از دست آوردهای گذشته اش، بلکه به پیش رفتن آن مناسب تر است. تا با طرح مطالباتی چون خواسته بیمه های بیکاری برای همه از جمله زنان و دختران آماده بکار، بیکار و خانه دار، خواستن بالاترین شرایط استاندارد برای کار مساوی زن و مرد، خواسته مطالبات واقعی طبقه کارگر که

جنبش زنان در انزوا و تک افتاده از جنبش های اجتماعی و بقیه طبقات در مصر نیست. در هر حال در مورد مصر من بیش تر از این نمی توانم اظهار نظر بکنم. طبعاً اگر خبرهای بیشتری از مصر می رسید و این اختناق و سانسوری را که دولت السیسی حاکم کرده است به نوعی بتوان آن را شکست، می توان اظهار نظرهای بیشتری کرد.

**مینو همتی:** برمی گردم به تونس. جنبش زنان در تونس به نظر شما چه مسیری را طی می کند؟

**ثریا شهابی:** در مورد تونس بحث متفاوت است. ببینید در انقلاب مصر وقتی که مبارک را انداختند، صندوق آرایبی را گرداند و مردم در نبود آلترناتیو، تنها اپوزیسیون قانونی که اخوان المسلمین بود را "برگزیدند" و بعد با تجربه ای که اخوان المسلمین داشت "از ناچاری" رفتند از ارتش حمایت کردند. امروز یک دولتی سرکار است که به خودش میگوید نتیجه انقلاب. دولت قبلی هم به خودش دولت مشروع می گفت، چرا که با انتخاباتی که مثل آنچه که در کشورهای با "دموکراسی" غربی رسم است سرکار آمد. به همچنین "انتخاباتی" خیلی هم فخر می فروشند. و به این ترتیب اخوان هم از صندوق ها درآمد و به عنوان حکومت قانونی، رنگ تعرض اسلامی را به جامعه پاشید. به هر حال می خواهم بگویم که در مصر مساله قدرت سیاسی با تونس فرق می کند. در تونس مساله قدرت سیاسی هنوز باز است. هنوز دولتی که خودش را نماینده واقعی مردم بداند و از این طریق، یعنی از طریق روانی و ایدئولوژیکی توقعات را عقب بزند، هنوز وجود ندارد. یک دولتی سرکار است که نمایندگان آن را انتخاب کرده اند. در واقع هنوز انتخاباتی صورت نگرفته است. هنوز قنون اساسی تدوین نشده است و جنبش اعتراضی زنان بسیار

بیایند، و در مورد خواستهای حق زن خواستار یک دولت سکولار باشند و مستقل از اخوان المسلمین و ارتش در تنگاتنگ با یک جنبش کمونیستی باشند که می تواند داعیه این را داشته باشد که اگر قدرت سیاسی سرنگون شود، می خواهد و میتواند قدرت سیاسی را بگیرد و این خواسته ها و مطالبات را محقق کند. انقلاب مصر خواسته های زیادی را به خصوص با پایین کشاندن مبارک، چون آزادی های سیاسی وسیعی را متحقق کرد. اما فقدان یک نیروی انقلابی و چپ و سوسیالیست که بتواند خواست زنان، طبقه کارگر و آزادی های سیاسی را نمایندگی کند، و داعیه قدرت سیاسی داشته باشد، مردم را در دو رهی قرار داده است که برون در پشت اخوان المسلمین بایستند. و وقتی اخوان المسلمین رنگ ارتجاع اسلامی را به آن انقلاب پاشید، به دنبال ارتش و سیسی افتادند. وقتی ارتش به آن انقلاب خون پاشید، بلافاصله نتیجه فوری آن این بوده است که جنبش های که برای بهبود وضعیت زنان بوده است، جنبشی که برای کارگران و آزادی های سیاسی بوده است همه به حاشیه رانده شده اند.

من فکر می کنم آن انقلاب تمام شده و آینده وضعیت مصر را نمی توان با قطعیت پیش بینی کرد. اما تلاش ها و کارهای زیادی می توان انجام داد، اگر چارچوب آن ائتلاف ها و اتحادها و آن نیرویی که تا اینجا آمد و یک ضد انقلابی به اسم ارتش زاید، و به این انقلاب خون پاشیدند، را کنار زد و دور جدیدی از به چالش کشیدن دولت را شروع کرد، و علیه بگیر و بنند، اختناق و تعرضی که به بهانه مبارزه با تروریسم به پائین میکند، فعالیت هایی را شروع کرد. امروز اگر رهبر کارگری و سوسیالیستی اش را دستگیر می کنند، فردای آن فعال جنبش زنان را نیز دستگیر می کنند. می خواهم بگویم که

مترقی، برای جنبش زنان، برای خواستن آزادی های سیاسی وسیعاً باز است، در نتیجه می شود کار آگاه گرانه زیادی برای تحقق آزادی بی قید و شرط بیان، بیمه بیکاری مکفی برای همه شهروندان و تمام مطالباتی که در برنامه "یک دنیای برنامه بهتر" آمده است، انجام داد، بسرعت قیچی شود. همه این ها را می شود رفت و در مورد آن ها صحبت کرد و آگاه گری کرد. کمونیست ها لازم است که خودشان را متشکل بکنند و حزب کمونیستی کارگری درست کنند، و سازمان های زنان را میتوان و لازم است به طور وسیع تشکیل بدهند و به سرعت از این شرایط بیشترین استفاده را بکنند.

این شرایط مناسبی است که فراهم است. خطری که وجود دارد این هست که جنبش زنان را در کار لابیستی انداخت یا پشنت نیرویی مرتجعی که می خواهد قدرت را بگیرد، حال از اسلام گرای آن گرفته که یا نیرویی که یک سر آن به ارتش وصل است یا نیرویی که وقتی به قدرت برسد نمی توان انتظار داشت و گفت که این انقلاب به هدف واقعیش رسیده است. این انقلاب یک انقلاب همگانی بوده است که در آن از طبقه کارگر گرفته تا طبقه متوسط و بخش های مختلف خرده بورژوازی عرب هم در مصر و هم در تونس حضور داشتند. منتها می شود این مساله را به نفع قطب ترقی خواهی، سوسیالیستی و کمونیستی که بیش تر از هر جنبشی می تواند خواسته های زنان را برآورده کند، پلوراریزه و قطبی کرد.

ببینید در انقلاب مصر یک بار دیگر این مساله نشان داده شد که آزادی های دموکراتیک، در چنین انقلاباتی می تواند به دست آید ولی پایداری، تثبیت و نگهداری از آن بستگی به این دارد که نیروی پیشرو و کمونیستی و جنبش آن چه قدر آمادگی آن را دارد که بتواند قدرت سیاسی را در آن انقلاب بگیرد، تا بتواند این دست آوردها را نه تنها تثبیت

بکند بلکه آن را فراتر ببرد. نه تنها آزادی عقیده و بیان را در مصر تثبیت بکند، بلکه بتواند سکولاریزم، آزادی، رفاه جامعه و تشکل و رفاه وسیع طبقه کارگر را متحقق کند. منتها خلاء این جنبش ها، این انقلابات را بر سر یک دو راهی می گذارد که یا بروند دنبال این نماینده و قطب بورژوازی و یا جناح دیگر آرآن. یا دنبال ارتش یا دنبال اسلام گراها بیفتند، که هر دوی آن ها بورژوا ناسیونالیست هستند. یک راه مقابله با این روند این است که جنبش زنان در تونس بتواند در پیوستگی با جنبش کارگری، جنبش کمونیستی بیشترین استفاده را از شرایط بکند. و هر چه این شرایط را کشارد بکنند و به شدت مانع از این نسخه های آلترناتیوسازی و دولت سازی از بیرون و از درون دولت های ارتجاعی منطقه بشوند. به هر حال این مسایلی است که می شود در مور تونس دید و من در مورد جزئیات بیشتر اطلاعات دقیق تری ندارم.

**مینو همتی:** اما در سوریه، همانطور که مطلع هستید میلیون ها زن و کودک در سوریه آواره شدند و بیش از صد هزار نفر در این جنگ داخلی جان خود را از دست دادند. جنگی که رد پای کلیه ی جریانات ارتجاعی منطقه در دو طرف این سناریوی سیاه مشاهده می شود. در مورد این تراژدی انسانی به مردم سوری و به خصوص و به طور ویژه به زنان و کودکان تحمیل شده است نظرتان را جویا می شویم بفرمایید.

**نریا شهابی:** بله در مورد سوریه متأسفانه یک تراژدی عظیم انسانی جریان دارد. و تهدیدات میلیتاریستی که دولت آمریکا می کند تصویر خطرناک تری از آینده جلوی چشم می گذارد. مستقل از این که حمله آمریکا به سوریه، به بهانه کاربرد سلاح شیمیایی، صورت بگیرد یا نگیرد خود این فاز پروپاگاندا و قلدری نظامی، صحنه همه دنیا را میلیتاریزه کرده است. به

خصوص برای آدم هایی که در سوریه شانس فرار هم ندارند. میلیون ها نفر فرار کردند، صد هزار نفر کشته شدند و به بهانه سلاح شیمیایی آمریکا تهدید می کند که می خواهد بیاید و از بالا بمب سر مردم بریزد. من مقدمتا بگویم که این تعرض شیمیایی یکی از کثیف ترین ت جنایاتی است که نسبت به مردم سوریه شده است. قبلاً در عراق اتفاق افتاده بود و مقدم بر همه آمریکا این تعرض را به هیروشیما کرده بود. به هر حال این یکی از فجیع ترین و غیرقابل توصیف ترین جنایات است. هنوز معلوم نیست که چه کسی این کار را کرده است. خیلی غیرمنطقی به نظر می رسد. که دولتی که در حال مذاکره بوده است - هر چند که دولت بشار اسد یک دولت جنایت کار است- در حالی که اپوزیسیونی که از طرف عربستان و قطر و ترکیه و دولت های اروپا پی و آمریکا نتوانسته است پیشروی بکند، مساله مذاکره آمریکا با دولت بشار اسد مطرح بوده است، و آمریکا حاضر شده بود که پای میز مذاکره بنشیند، و دستجات اسلامی و قومی در اپوزیسیون راضی به مذاکره نبودند، در چنین شرایطی یک تعرض شیمیایی به مردم بی گناه و بی پناه حومه شهر دمشق می شود! چرا اسد این کار را بکند؟ خیلی غیر منطقی به نظر می آید. منتها هم اسد و هم اپوزیسیون هر دو ظرفیت انجام این جنایت را داشته اند. اپوزیسیونی که به مذاکره علاقه نداشته است یک دفعه از این استقبال می کند که مذاکره بی ربط است و باید کاری کرد و ماشین پروپاگاندا انگلیس و آمریکا به حرکت در می آید که خوشبختانه انگلیس پارلمان آن به جنگ رای نداد و فعلاً او با در حال خریدن وقت است. همه فاکتورها نشان دهنده این است که این فاجعه چه نعمتی برای اپوزیسیون بوده است، که مذاکره را کنار بگذارند، به قیمت لت و پار شدن صدها و یا هزاران نفر از

مردم. مردم بی گناه و کودکان زیادی قربانی شدند. این تهدید حمله نظامی آمریکا به خاطر کیفرخواست قربانیان این حملات شیمیایی به مردم نیست. همانطور که حمله نظامی به عراق کیفرخواست حمله شیمیایی صدام به حلبچه و مردم در کردستان عراق نبود. این ها بهانه هایی است که دولت آمریکا از آن برای تثبیت قدرت ماشین جنگی اش استفاده می کند. الان تنها شناسی که آمریکا در صحنه جهان دارد که برتری خود را به چین و روسیه و حتی اروپا تثبیت بکند برتری نظامی است. و دیالوگ آن ها، دیالوگ نظامی است. از نظر اقتصادی در مقابل رشد اقتصادی چین توانایی رقابت ندارد و حتی قطب اروپا برایش در آینده میتواند خطری محسوب شود. می خواهم بگویم که ریشه اتفاقاتی که در سوریه می افتد و دستجات و اپوزیسیون ارتجاعی که سر هر کدام از آن ها به دولت های ارتجاعی وصل است، و نقشی که آمریکا ایفا می کند، خارج از سوریه و خاورمیانه است. مساله تعیین تکلیف با روسیه و چین است. مساله تعیین تکلیف بر سر این است که دنیای پس از جنگ سرد دنیایی است که فقط یک قطب دارد و آن هم آمریکا است و از نظر اقتصادی بالاترین قدرت دنیاست. اما در واقعیت نمی تواند با رشد اقتصادی که چین می کند رقابت داشته باشد و تنها سلاح باقیمانده آن تعرض نظامی ست. برای این قدرت، مهم نیست که بتواند از هر جای دنیا برای پیشبرد این اهداف استفاده بکنند و مردم بی گناهی که به زور نان خود را در می آورند و از یک طرف قربانی قبیله ها و دسته جات ارتجاعی در کشور خود هستند، را از بالا بر سرشان یک مشت بمب بریزند و خانه و کاشانه آن ها را ویران کنند. ما شاهد عراق بودیم. اما این کیس بسادگی عراق نیست.

**ادامه در صفحه ی 12**

## برگزاری کارگاه علیه خودکشی به مناسبت روز جهانی علیه خودکشی نوزدهم شهریور در مریوان



به مناسبت روز جهانی علیه خودکشی نوزدهم شهریور

به یاد قربانیان و زنان خودسوخته و سوزانده شده که فریاد رهایی از زندگی اسارتبار آکنده از خشونت و تحقیر را با تن سپردن به شعله های سوزان آتش و سوختند و خاکستر شدند سر دادند.

یاد دوستم مزده که تهدید به محرومیت از دیدار فرزند شد، مستوره و فرزانه قربانیان فقر، بهار قربانی زن به زن، لاجان قربانی خون بس و تن فروشی و شیدا که در حمام سوزانده شد و..... هزاران زن سوخته قربانی فقر خشونت و فقر فرهنگی در سراسر جهان گرامی باد. باشد که همگام علیه ریشه کن کردن پدیده خودکشی و خشونت هم صدا شویم.

برای مطالعه گزارش کامل مطلب فوق به لینک زیر از سایت

[صدای زنان، صدایی برای رهایی زن](#)

صدای زنان مریوان

<http://sedaiezanan.wordpress.com>

اوضاع گل و بلبل جمهوری اسلامی نمود تلاشی است برای میکاپ چهره زخمی و خسته یک ویرانه برای یک مذاکره چند روزه و خرید فرصت دوباره! البته این آرایش گران یا همان چهره سازان و پردازان چنان ناشیانه و با سرعت مشغول بودند که راهی جز فتوای نرم علی خامنه‌ای باقی نبود.

مردم هم از تعجب این بازی‌های سیاسی در مقابل هر کنشی به لطف قهرمانی ورزشکاران با رقص‌های اعتراضی خود واکنش نشان می‌دهند.

والبته شادی آزادی ناگهانی و بدون اطلاع قبلی جمعی از زندانیان سیاسی، انکار نبود نگرانی برای هزاران زندانی سیاسی دیگر نیست. همان‌طور که نسرين ستوده، وکیل مدافع و فعال حقوق بشر چهارشنبه شب پس از آزادی از زندان اوین به خبرگزاری فرانسه در تهران گفت که به مبارزه برای دفاع از حقوق بشر در ایران ادامه خواهد داد.

چرا که نسرين خوب می‌داند آن هنگام که از محمدرضا پورشجره در مقابل آزادی و درمانش تقاضای توبه می‌شود، تا یافتن آرش صادقی‌ها و درمان و آزادی رونقی‌ها راه بسیاری در پیش رو است.

علی خامنه‌ای که از انعطاف پذیری دیپلماسی به عنوان نرمش قهرمانانه یاد می‌کند در ادامه درباره اینکه یک ورزشکار گاهی می‌تواند در مقابل رقیبش نشان دهد، هشدار داد که مذاکره‌کنندگان هسته‌ای نباید اهداف واقعی نظام استکبار را به فراموشی بسپارند.

البته همان‌طور که علی خامنه‌ای تلویحاً گفت "نرمش قهرمانانه" یا "کرنش ملت‌مسانه" فقط اندکی در برابر آنندکی فقط اندکی درد دارد. درد تحمل بر یاران تندرویی که مانند رهبرشان در این روزها باید کمی تاب بیاورند، اندکی تقیه کنند تا فتوای مصلحتی نرم پیروز جنگ نرم شود، تا بشار اسد جان بگیرد و "حزب الله" به لطف سپاه تا به دندان اقتصادی جمهوری اسلامی تجدید قوا شود.

فقط اندکی حربه سیاسی لازم است تا دست‌های پشت پرده فرصت بازی‌های زیرکانه خود را بیابند، همان‌گونه که علی خامنه‌ای با اشاره‌های کلامی خود سعی بر این پنهان کاری داشت. دستانی که زیر بازی می‌کنند، ولی هرگز "دشمن و هدف" را فراموش نمی‌کنند، همان دستی که پیش از این از سوی نتانیاهو در پاسخ به پیام تبریک سال نو یهودی و تائید ناگهانی هولوکاست از سوی محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه دولت جدید رو شده بود.

تا اینگونه رییس جمهور معتدل فعلی یا همان دبیر شورای امنیت ملی سالهای پیش در ادامه خاطره‌ی قهرمانی‌هایش در دستگیری و سرکوب دانشجویان ۷۸ این بار نطق‌های شیرین حقوق بشری را طوطی وار تکرار کند و در مقابل دوربین‌ها به ریش جهان لبخند مدبرانه بزند.

آری هدف اما نباید فراموش شود تا فرهنگ توحش به یاری سپاه جمهوری اسلامی و حزب‌الله به تمام جهان سیطره پیدا کند، حتی اگر باج دهی به روسیه ادامه داشته باشد یا اگر برای مدتی خدای نکرده گشت‌های ارشاد به مرخصی روند.



"نرمش قهرمانانه" یا "کرنش ملت‌مسانه"  
مزگان حاصلی



**جداسازی جنسیتی،  
خوشنوی سازمان یافته  
علیه زنان  
سیروان فتاحی**

سال هاست که کسانی با سماجت می کوشند تا ثابت کنند که این سایه ی سیاه سراسر بدبختی، فقر اخلاقی و اقتصادی، عقب ماندگی و فساد و تباهی که بر سر سرزمین ما افتاده ربطی به حکومت اسلامی ندارد و اگر وضع به همان شکلی که در ابتدای انقلاب - یعنی مطابق با خواست و نظر آیت الله خمینی - پیش می رفت، ما در دوران دیگری زندگی می کردیم. اما اکنون بیش از همیشه روشن است که اتفاقاً همه ی حوادث پشت سرهمی که در سی و سه سال گذشته در سرزمین مان رخ داده و در شرف رخ دادند ناشی از حکومتی است که دقیقاً در مسیر تعیین شده از جانب بنیانگذارش پیش رفته و می رود. به عبارت دیگر، این حکومت، با داشتن قانونی اساسی که پایه هایش بر تبعیض های جنسیتی، مذهبی، و فرهنگی گذاشته شده، و در ذات و ماهیت خود ضد مفاد اعلامیه ی جهانی حقوق بشر و همه ی کنوانسیون های وابسته به آن است، از همان آغاز برای رسیدن به چنین وضعیتی که در آنیم و وضعیت های به مراتب بدتری که احتمال دارد در آن قرار بگیریم طراحی شده است. در واقع هر آن اقدام انسانی و اجتماعی که رهبر «خدعه کن» انقلاب اسلامی و دنباله رو های او (چه ناآگاه و بی خبر و چه چون خود او خدعه گر) مدعی انجام اش بوده و (هنوز برخی شان) هستند، کلاً بی اساس و دروغین بوده است.

## حذف زنان از 77 رشته دانشگاهی

اگر رهبر و سازنده ی حکومت اسلامی، در سال 41 در اعتراض به تصویب حق رای برای زنان ایران اعلام می کند که: «دستگاه جابر در نظر دارد تساوی حقوق زن و مرد را تصویب و اجرا کند یعنی احکام ضروریه ب اسلام و قرآن را زیر پا بگذارد» و همگان را به مخالفت با آن برمی انگیزد، اکنون فرزندان خلف او، خامنه ای و روحانی و غیره، دوران خدعه و پذیرفتن برخی مسایل ظاهری مربوط به تساوی زنان را به راحتی کناری می نهند و زنان را از آموزش دیدن در هفتاد و هفت رشته ی تحصیلی در سی و شش دانشگاه ایران محروم می -

سازند و یقین بدانید که فردا آنها را از آموزش دیدن در کل رشته ها، جز قرآن و شرعیات و خانه داری و پرستاری شوهر و فرزندان حذف خواهند کرد. تازه زنان ما باید این رشته ها را نه در دانشگاه که در مکتب خانه های بینه که از هم اکنون حکومت در حال تدارک شان است، توجه کنید! در آغاز قرن بیست و یکم، قرنی که در بیشتر کشورهای جهان زنان حتی در اداره ی حکومت ها با مردان شریک و مساوی شده اند، حکومت اسلامی مسلط بر سرزمین ما با گستاخی هر چه تمامتر تحصیل در این رشته ها را برای زنان ممنوع اعلام کرده و قانوناً آن ها را از آموختن دروس این رشته ها منع کرده است: «مترجمی و زبان و ادبیات انگلیسی، حقوق، علوم تربیتی و راهنمایی و مشاوره، حسابداری، گرایش تکنولوژی آموزشی، علوم کامپیوتر، علوم سیاسی، مهندسی شیمی، مهندسی صنایع، مهندسی عمران، مهندسی مکانیک،

مهندسی کشاورزی علوم دامی و منابع طبیعی و جنگلداری و کشاورزی، گرایش آب و زراعت و اصلاح نباتات، زمین شناسی و مهندسی برق، مهندسی راه آهن، گرایش مکانیک ماشین ها، مهندسی مواد گرایش متالوژی صنعتی، مهندسی معدن، رشته های مرمت و احیای بناهای تاریخی، شیمی محض، و ده ها رشته ی دیگر.» و کار به جایی رسیده که، مثلاً، در دانشگاه موسوم به امام خمینی قزوین زنان حتی اجازه ی خواندن زبان و ادبیات را ندارند. یا در دانشگاه هنر اسلامی تبریز زنان از فراگیری کاردانی علمی کاربردی فرش دستباف هم محروم شده اند!

## اصلاح حکومت یا اصلاح قانون اساسی

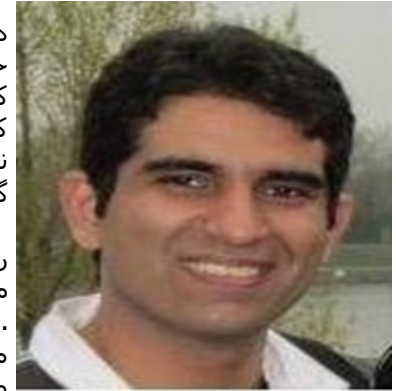
و چنین است که اکنون می بینیم نه تنها ایرانی هایی که به دلایل اعتقادی یا فرهنگی و انسانی و یا درک تجربه های تاریخی سال هاست با تأکید بر اینکه این حکومت و قانون اساسی اش نه قابل قبول است و نه اصلاح شدنی، رو در روی آن ایستاده اند، بلکه بسیاری از باورمندان به مذهب یا حتی انقلاب اسلامی، به خصوص جوان هایی که از سر بی خبری و یا ایمانی معصومانه سال ها با این حکومت راه آمده و یا آن را تحمل کرده اند، اکنون هوشمندانه و شرافتمندانه خود را از آن کنار کشیده، و شجاعانه اعلام می کنند که برای نجات ایران و ایرانی هیچ راهی جز برکناری حکومت مذهبی، لغو قانون اساسی آن، و استقرار یک قانون زمینی و مبتنی بر حقوق بشر وجود ندارد. مهر ماه 92

در چند روز گذشته دو خبر در نشریات رسمی حکومت اسلامی منتشر شد که علاوه بر اثبات دیگر باره و چند باره ی حضور مشخص و مسلط تبعیض جنسیتی، تبعیض مذهبی، و تبعیض فرهنگی در ایران، نشاندهنده ی اوج فرهنگ زدایی و تمدن ستیزی این حکومت نیز هست. این خبر ها یکی حذف زنان از تحصیل در هفتاد و هفت رشته ی مهم دانشگاهی است و دیگری تبدیل کودکستان های مدرن و امروزی به مکتب خانه های قرون وسطایی و تحمیل مذهب حکومتی بر کودکان می باشد. این دو خبر، که با هم ارتباط ارگانیک و حساب شده ای دارند، نشاندهنده ی آنند که حکومتی که نام بی محتوای «جمهوری اسلامی» را بر خود دارد، اکنون در حال قرار گرفتن در جاده ی اصلی و واقعی خود، یعنی حاکمیتی برآمده از اعماق قرون وسطا است؛ حاکمیتی که از نخستین روز عمر خود به ناروا و نایجا در قرن والایی حقوق بشر و درخشش های تمدنی ظهور کرده است.

### تشکر و قدردانی

سپاس فراوان از **بهرنگ زندگی** عزیز برای زحمات شایانش در این شماره از نشریه. نشریه ماهانه رهایی زن





**"نرمش قهرمانانه یا حکم حکومتی حسام حسامی"**

در حالی که حسن روحانی برای حضور در مجمع جهانی سازمان ملل در قلب دشمن! نیویورک حاضر بود، رییس جمهور ایالات متحده باراک اوباما پیش قدم شد و با وی تماس تلفنی برقرار کرد. موضوع گیری های فراوانی را در این خصوص شاهد هستیم.

کوثری عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس تماس، تلفنی اوباما با روحانی را نشانه نیاز آمریکا به ایران خواند سرلشکر محمدعلی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران، گفتگوی تلفنی حسن روحانی و باراک اوباما را «اشتباه تاکتیکی» توصیف کرد.

روزنامه بانفوذ کیهان مکالمه روسای جمهور دو کشور را "تاسف بارترین" قسمت از سفر آقای روحانی به نیویورک دانسته پس از بازگشت روحانی از نیویورک هنگام خروج از فرودگاه یکی از معترضان به سمت خودروی آقای روحانی لنگه کفش پرتاب کرد و ...

اما با وجود مخالفت های فراوان نکته ی قابل تامل در رفتار موافقان آقای روحانی است، در فضای مجازی باز هم شاهد تشکرهای بسیار از این سیاست آقای روحانی هستیم، طرز بیان و نگارش موافقان ایشان به گونه ایست که در نگاه اول چنین تصور می شود که آقای روحانی به رییس جمهور آمریکا تلفن کرده! و راه مصالحه با دولت آمریکا را پیش گرفته بی شک طرز برخورد آقای روحانی با غرب متأثر از خط مشی "نرمش قهرمانانه" آیت الله خامنه ای است، اما آیا این انعطاف پذیری یک شبه حاکمان ایران، به نفع مردم ایران است؟!

همزمان با این اتفاق و بسیار دور تر از نیویورک، در ایران سپاه پاسداران با تانک به انهدام تجهیزات ماهواره ای اقدام کرد ، شعار نجات مردم از فساد اجتماعی بر روی دیشهای ماهواره

خودنمایی می کرد، فساد اجتماعی؟!؟!

قانون ازدواج سرپرست خانواده با فرزند خوانده به تصویب رسید، حکم اعدام 26 نفر از اقلیت های دینی در آستانه ی اجراست. گشت های ارشاد نیروی انتظامی بیشتر از گذشته حقوق شهروندی افراد را پایمال می کنند تورم و گرانی و اقتصاد بیمار، فقر اجتماعی، تحریمها، سلب حقوق اجتماعی و مدنی، فساد اجتماعی و دولتی ، همه و همه یکباره به حاشیه رانده شد تا برقراری رابطه با آمریکا جای آن را بگیرد ، با اینکه به نظر، ایران دست دوستی را به سمت غرب و آمریکا دراز کرده ولی همچنان شاهد نقض گسترده حقوق بشر در ایران هستیم.

فراموش نکنیم که در زمان ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، صاحب نظریه ی گفتگوی تمدنها، قتل های زنجیره ای نویسندگان و صاحبان قلم به وقوع پیوست، اعدامها متوقف نشد و حقوق بشر نقض گردید روابط آمریکا با عربستان یک نمونه ی بارز و گویا از تناقض سیاست خارجی و داخلی در منطقه است، در حالی که عربستان از دیر باز به عنوان متحد آمریکا نقش بازی کرده و سیاست خارجی این کشور در راستای سیاست های جهانی بلوک غرب خصوصا آمریکا است اما در سیاست داخلی آن شاهد نقض حقوق بشر، اعدام های گروهی، قطع عضو ، شکنجه زندانیان و سایر قوانین وحشیانه اسلامی هستیم، نکته اینجاست که شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز به علت وجود آمریکا عملا کاری به اقدامات ضد انسانی حکومت عربستان ندارد و حتی از این جنایات حمایت می کند روابط خصمانه میان ایران و آمریکا باعث به تصویر کشیده شدن نقض گسترده ی حقوق بشر در ایران است، دوستی با آمریکا نیز مسدله ی حقوق بشر در ایران را حل نخواهد کرد، سیاست داخلی و خارجی حکومت ایران به کلی از هم جداست، سازش با غرب این فرصت را در اختیار سردمداران حکومت قرار می دهد که مانند گذشته به ارباب و حذف مخالفان اقدام کند.

### نگاهی بر یک خبر غم انگیز!

### دو زن جوان ایرانی در مالزی به اعدام محکوم شدند!

### شاهین کاظمی

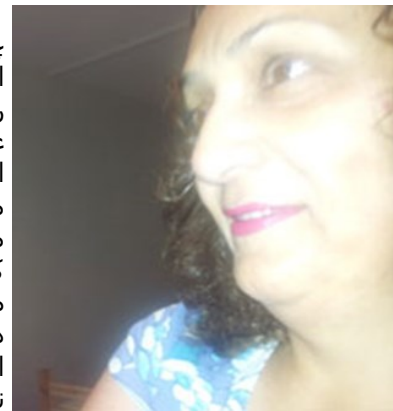
از افتخارات جدید حکومت ایران محکومیت و اعدام ایرانیان در خارج از کشور؛ دو زن جوان ایرانی به نام ندا مصطفایی ۲۶ ساله و شهرزاد متین نیا ۳۱ ساله در دادگاه عالی شاه عالم مالزی به دلیل قاچاق مواد مخدر و حمل بیش از ۵ کیلوگرم متافتامین به اعدام محکوم شدند . رسانه های محلی مالزی با انتشار این خبر نوشته اند که این دو زن جوان پس از دریافت حکم اعدامشان با گریه دادگاه را ترک کرده اند . ادعای این دو مبنی بر اینکه آنها تنها با خود مواد غذایی همراه داشته اند، رد شده است .

سالهاست که تاوان سهل انگاری حکومت اسلامی ایران را زنان پرداخت می کنند آری زنان و البته فرزندان شان؛ علاوه بر اعتیاد در موارد بسیاری از زنان مورد سؤاستفاده قرار گرفته و تن به جابجایی مواد میدهند همانطور که همین معضل اعتیاد در ایران زنان زیادی که همسران و یا خانواده معتاد دارند را مجبوره تن فروشی می کند.



حاکمان مذهبی ایران برای چند تارموی زنان که از روسری بیرون میزند هزار من قانون نوشته و نا نوشته دارند اما هیچگاه هزینه سنگین پرداخت شده توسط مردم و بویژه زنان و کودکان ایرانی را ندیده اند ؛ گویی کور هستند و بجای مبارزه و تأمین شرایط و امنیت و رفاه اجتماعی برای شهروندان ایرانی با سخت کردن شرایط زندگی و آزاد گذاشتن و شرکت در قاچاق مواد مخدر نه تنها جوانان که سرمایه ی واقعی کشور هستند را در دام اعتیاد می اندازند و معتاد برای فرار از مشکلات مالی و فقر راهی بجز قاچاق مواد ندارد.

طبق انتشار اخبار این دو زن جوان ایرانی توسط افراد حرفه ای و قاچاقچی اخفال شده و اکنون در چند قدمی مرگ هستند. شرم بر حاکمانی که سرمایه مردم را خرج تبلیغ و گسترش دین خود میکنند و ایرانیان باید اینچنین سرانجامی داشته باشند.



**جداسازی جنسیتی تلاش  
همیشگی رژیم  
مرضیه آدمی**

چه در شکل جداسازی در اماکن عمومی همیشه يك ركن مقابله رژیم با مردم علی الخصوص زنان بوده است. کما اینکه بدلیل مقاومت هر روزه زنان و مردان رژیم عملا در پیاده کردن جداسازیها بطور کامل موفق نبوده است اما هنوز هزینه بسیار زیادی را به این امر تخصیص داده و دست از تلاش بیهوده شان بر نداشته است. رژیم خودش هم واقف است همان دختر و پسری را که در دانشگاه مجبور میکند جدا بنشینند، در خیابان و مهمانی و کافیشاپ با هم خواهند نشست. رژیمی که در اوایل انقلاب ۱۳۵۷ با پونس روسری رابه پیشانی زنان میکوبید حالا با دختران جوانی روبروست که دوست پسر دارند، مدل‌های مختلف لباس "پوشش غیر اسلامی" میپوشند و به این طریق به رژیم اسلامی و قوانینش دهن کجی میکنند. اجرای پروژه های ظالمانه و حمله به مهمانیها و کافیشاپها نه تنها موثر نبوده بلکه عزم دختران و پسران جوان را جهت اعتراض به رژیم راسختر کرده است. در سالهای اخیر ماموران رژیم حتی در مواردی مجبور شده اند به جای دستگیر وسیع زنان به زانی که به قول خودشان حجاب را رعایت میکنند برای تشویق گل بدهند و به این طریق حجاب را تبلیغ کنند. تاکنون بارها شاهد بوده ایم که در جاهای مختلف مردم با مامورینی که در حال دستگیری زنان بوده اند رودرو شده و این مامورین رژیم بوده اند که از هراس حمله مردم و وسیع تر شدن تجمع مجبور شده اند محل را ترك کند. اسم این حرکت را به جز عقب نشینی و هراس از اوج گرفتن اعتراضات مردم چه میتوان گذاشت؟

جداسازی جنسی يك بخش مهم، ثابت و اصلی دستگاه سرکوب رژیم است و متقابلا مبارزه علیه آپارتاید جنسی نیز بخش همیشگی و موثر جنبش برای حق خواهی و گرفتن حقوق اولیه شان از

رژیم بوده است. در همین چهارچوب کما اینکه سران رژیم میدانند که نمیتوانند طرحشان را پیاده کنند و هرتلاششان در این زمینه با تمسخر و برخوردهای تعرضی جوانان روبروخواهد شد، اما هنوز قانون وضع میکنند، چرا؟ بدلیل اینکه رژیم اسلامی در ایران بدون تحمیل حجاب و آپارتاید جنسی جمهوری اسلامی نیست. طبعا برخوردهای تعرضی و اعتراض مردم به جداسازیها و حجاب و ستمکشی زنان نتیجه يك دوره مبارزه طولانی علیه قوانین وحشیانه و ضد زن رژیم اسلامی در ایران بوده است و از آنجایی که نوك حمله قوانین اسلامی به سوی زنان میباشد، زنان در طول این سه دهه نقش موثر و تعیین کننده ای در عقب راندن رژیم داشته اند.

اگر نگاهی به سیر سرکوب و حمله به حقوق زنان بیاندازیم میبینیم که در مدت کوتاهی بعد از انقلاب ۵۷ رژیم اولین حمله بزرگ خود را با حمله به زنان و حقوقشان شروع کرد. زن به دلیل زن بودنش مورد تعرض قرار گرفت. من به عنوان يك زن، به دلیل رنگ لباسم، موهایم، جوراب های نازکم و یا پاهای برهنه ام، آرایش صورتم، لاک ناخنم، برجستگیهای بدنم، تنگ بودن لباسهایم، صدای خنده ام، صدای پاشنه کفشهایم و راه رفتن آزادانه ام مورد تعرض قرار گرفتم.

من به عنوان يك زن مورد حمله بودم، چرا که رژیم میدانست سرکوب زنان و تحمیل حجاب یعنی سرکوب آزادیخواهی و سکولاریسم در جامعه. در انقلاب اخیر در کشور مصر یکی از فعالین انقلاب گفت که اسلاميون در میدان تحریر به زنان حمله میکنند که روح انقلاب را نابود کنند. رژیم اسلامی در ایران نیز این روح انقلاب را میدید و کاملا هدفمند زنان را از همان اوایل انقلاب مورد حمله قرار داد. این هدف سیاسی رژیم اسلامی را زنان در ایران به درستی

تشخیص دادند و علیرغم اینکه هر روزه توسط ماموران رژیم در خیابانها مورد حمله قرار گرفتند، ماموران تیغ روی لبهای ماتیک خورده زنان زدند، با پونس روسری را به پیشانی شان زدند، مورد ضرب و شتم و تجاوز قرار گرفته و زندانی شدند ولی همچنان با چنگ و دندان با آنها جنگیدند و هنوز نیز میجنگند. زنان دوره انقلاب ۵۷ مشعل مبارزه برای حقوق زنان را به نسل بعدی که در زمان حاکمیت رژیم به دنیا آمده اند، مناسبات و حکومتی به جز این رژیم را تجربه نکرده اند، در کلاسهای مدرسه از همان خردسالی با آموزش مذهبی بزرگ شده اند، دادند. نسل دوم این زنان با صلابت هر چه بیشتر تا حال این مبارزه را ادامه داده است. مبارزه علیه حجاب و آپارتاید جنسی نقش اصلی در ادامه دار بودن شور مبارزه در جامعه برای برابری زنان و مردان را در طول این ۲۴ سال نگه داشته است. این اعتراضات هر روزه زنان در اشکال مختلف بخش مهمی از مبارزه برای گرفتن حقوق انسانیشان و چرخاندن توازن قوا به نفع مردم و و مبارزه شان برای آزادی است. زنان در عین حال در مقاطع مختلف، از جمله خیزش مردم در سال ۱۳۸۸ نقش چشمگیری در مبارزه علیه رژیم داشته اند. به نظر من مبارزه هر روزه و پیگیر زنان برای ابتدایی ترین حقوق انسانیشان در طول ۲۴ سال گذشته نه تنها در ایران بلکه در جهان بیسابقه است. و این مبارزه مداوم زنان که جزو جنبش حقوق بشریشان در ایران نیز است، عقب نشینی های مداوم و بسیار مهمی را به رژیم اسلامی تحمیل کرده است.

رئیس قبلی دانشگاه علامه طباطبایی روز یکشنبه سوم شهریور ماه گفته بود از سال تحصیلی جدید کلاس های درسی دانشجویان پسر و دختر مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد کاملا جدا برگزار خواهد شد. چند روز قبل از ان نیز فرهاد دانشجو، رئیس قبلی دانشگاه آزاد در اجلاس شورای مرکزی شان، در جمع خبرنگاران تاکید کرد ایجاد دانشگاه های تک جنسیتی را در دستور کار قرار داده اند. در طول ۲۴ سال اخیر چند بار در مورد جداسازیها خوانده اید و یا شنیده اید؟

وقتی این خبر را خواندم این سوال به ذهنم آمد که فرض کنیم تمام دانشگاهها را تک جنسیتی کردند، خوب بعد چی؟ در کوچه و خیابان و پارک و مهمانیها و دیگر مکانها این جداسازیها را چگونه پیش خواهند برد؟ حتی اگر در کوچه و خیابان هم هر از گاهی دختران و پسران جوان را دستگیر کنند سوال اینست که آیا قادر خواهند بود روزانه به این فشارها ادامه دهند؟ بعد از ۲۴ سال هنوز رژیم با مشکل جداسازی جنسیتی و یا بقول خودش اسلامی کردن جامعه و دانشگاهها روبرو میباشد. جداسازی جنسیتی ( آپارتاید جنسی ) چه در شکل تحمیل حجاب به زنان و

اما با وصف این ۳۴ سال مبارزه خستگی ناپذیر زنان، جنبش زنان در ایران متأسفانه تشکلی ندارد که بتواند این رادیکالیسم زنان در خیابان را متشکل کند و این ضعف بزرگیست. وقتی شما به مبارزه زنان نگاه میکنید علیرغم اینکه وسعت و تداوم بسیاری دارد اما حتی در مقایسه با سایر جنبشهای اقیانوس دیگر در جامعه ایران، کمتر رو به مردم دنیا صحبت میکند و انعکاس زیادی در دنیا از خود بروز نمی دهد. برای مثال زندانیان سیاسی از داخل زندان رو به مردم دنیا و سازمانهای جهانی نامه مینویسند. اما مشخصاً در مورد فعالین جنبش زنان این تمرکز بین المللی را ندیده و یا بندرت میبینیم، در حالی که باید این یک وجه مهم فعالیت و مبارزه زنان در ایران باشد. وقتی رژیم قانون منع خروج زنان مجرد بدون اجازه مرد خانواده را تصویب کرد هیچ انعکاس و عکس العمل مشخصی در سطح بین المللی ندیدیم، حتی نامه ای از سوی فعالین حقوق زن رو به جامعه بین المللی و وجدانهای بیدار در دنیا نوشته نشد و رو به دنیا گفته نشد که این رژیم اینبار حتی تعداد وسیعتری از زنان را با قوانین ضد زینش زندانی و گاهی اعدام کرده است. افکار عمومی دنیا و توجه سازمانهای مدافع حقوق زنان را باید به این تبعیض جلب کرده و حساس نگه داشت. ۳۴ سال است که جنایت علیه زنان از جوانب مختلف از سوی رژیم اعمال میشود. حال دیگر اکثر مردم دنیا میدانند که زنان در ایران قوانین اسلامی را هرگز نخواستند و نمیخواهند، اما این کافی نیست، زنان ایران و بالاخص فعالین این عرصه باید اعتراض دنیا را علیه رژیم و قوانین ضد زینش متحد کرده و به حرکت درآورد.

**منابع:**

گزارش تفصیلی اماری نقض حقوق بشر در شهریور 1392

<https://hra-news.org/333/16688-1.html>

هرانا؛ ضرب و شتم و آزار و اذیت دو تن از زندانیان عقیدتی اهل سنت و استفاده از شوکر برقی

<https://www.hra-news.org/1389-01-27-05-27-21/16693-1.html>

هرانا؛ برگزاری دادگاه فاطمه مثنی و حسن صادقی

<https://www.hra-news.org/00/16690-1.html>

هرانا؛ اقدام برای انتقال ۲۶ زندانی عقیدتی محکوم به اعدام به زندان قزلحصار

<https://www.hra-news.org/1389-01-27-05-27-21/16689-1.html>

هرانا؛ بازداشت و بیخبری از داوود آقامیرزایی

<https://www.hra-news.org/00/16687-1.html>

هرانا؛ بازداشت و بلاتکلیفی سه ماهه رویا سعیدی

<https://www.hra-news.org/00/16685-1.html>

بیانیه کانون صنفی معلمان ایران و اعتراض به صدور احکام سنگین قضایی برای فعالان صنفی معلمان

<https://www.hra-news.org/51/1389-01-09-08-12-36/16683-1.html>

بله هموطنان عزیزم کسانی که در کشورمان دم از اسلام و آزادی زندانیان میزنند. با ملت اینگونه برخورد مینمایند  
 بامید آزادی ایران و ایرانی

در مرداد ۹۱ لایحه حمایت از کودک بی سرپرست که به شورای نگهبان فرستاده شد ازدواج سرپرست با طفل تحت سرپرست را ممنوع می کرد. قانونی معقول که مصلحت طفل را در نظر گرفته و پیشگیری می کند از آنچه به او و به خانواده ضرر می رساند و مفسده ایجاد می کند. متأسفانه مصوبه ای که در اسفند ۹۱ به شورای نگهبان ارسال می شود این ممنوعیت را برداشته و به عوض ممنوعیت این ازدواج به شرط اجازه دادگاه مجاز می شود.

واضح است که یک تناقض آشکار با طرح مجوز دادگاه وجود دارد که در عمل آن را ناکارآمد و ناکافی می کند و آن موضوع ازدواج با یک «طفل» است. اگر این فرزندخوانده «طفل» نیست یعنی رشید و بالغ است و به توانایی انتخاب رسیده که دیگر سرپرست برای او معنی ندارد. اگر هم هنوز محتاج سرپرست است پس معنایش این است که «طفل» است و عقل، ارتباط جنسی با او را اجازه نمی دهد. پس ذکر تشخیص دادگاه در این ماده بی خاصیت و فقط یک راه گریز است. به علاوه این شرط ناکافی است چراکه قبل از تقاضای ازدواج ذهنیت فردی که قرار است پدری یا مادری کند را آلوده کرده و این مجوز ارتباطی را که باید پاک و انسانی باشد آلوده به تصور و تخیل ارتباط جنسی کرده و آن راه را باز می کند.

فردی که قبول می کند برای کودکی بی سرپرست و بی پناه پدری یا مادری کند باید موظف شود که ذهن و نگاه و دل، گفتار و عمل خود را از هوس دور بدارد نه اینکه اجازه دهد نگاه شهوت آلود او را به سمت کامجویی جنسی از آن طفل براند. بازگذاشتن راه ازدواج در ذهن و دل این فرد امکان ارتباط جنسی با او را باز می گذارد که همین امر بازکردن، رفتن به راه خطاست.

بعضی در مقابل انتقادات و اعتراضات گفته اند که در اسلام ممنوعیتی بر ازدواج با فرزندخوانده نیست. نکته این است که مجبور کردن هر کودکی به هر ازدواجی خشونت جنسی است نسبت به آن کودک و ازدواج با طفل که ممنوع است چراکه خشونت جنسی است نسبت به او. نبودن ممنوعیت برمی گردد به بعد از سن رشد و بلوغ و به خصوص به «استقلال» که هر فرد این حق را دارد به هر فردی که گرایش دارد و تشخیص می دهد و خود انتخاب می کند ازدواج کند.

این قوانین به تمام مردم نشان میدهد که در اسلام چگونه تجاوز و فساد قانونی و شرعی میشود؛ در پایان امیدوارم علاوه بر حذف این نوع قوانین کسانی که این قوانین را تصویب می کنند از مسند این کار بر کنار گردند./



**لکه ننگی دیگر بر دامان  
 حاکمان دینی!  
 فرشته نظام آبادی**



**دگرباشان جنسی در ایران یا محکومان به مرگ  
قوانین ظالمانه اسلامی؛ نگاه سنتی جامعه ....  
من فریاد را تمرین میکنم آیا همصدایی هست؟**

مهدی زاغیان

علت اینکه تصمیم گرفتم موضوع خودم را منتشر کنم کمک به افرادی مثل من در داخل ایران می باشد؛ افرادی که علی رغم داشتن تمایلات شخصی و ویژه مثل دگرباش جنسی مجبورند نقشی متفاوت را در تمام طول عمر خود بازی کنند. چرا که در صورت عدم رعایت این موضوع جانیشان را در معرض جدی خطر مرگ می بینند و این حکم مرگ را اولاً حکومت با وضع قوانین اسلامی و دوماً نگاه سنتی جامعه و خانواده های مذهبی و درنهایت دادگاههای ایران صادر و اجرا می کنند. بله در ایران تعداد زیادی جوان و مرد وجود دارد که همچون من مجبور به ازدواج و بچه دار شدن می باشند و نمی توانند مخالفت کنند با خواسته خانواده ها و جامعه اسلامی؛ و در

اکثر موارد روابط موازی دارند و در دو شخصیت یکی نزد همسر و خانواده و نقشی دیگر در کنار دوستان دگرباش جنسی را بازی می کنند و این زندگی دگرباشان جنسی در ایران است. با اینکه تقریباً در تمام دنیا بجز چند کشور اسلامی که دارای قوانین ضد بشری و قرون وسطایی هستند مابقی پذیرفته اند که صلیق و عادات و خصوصیات ژنتیک هر فرد کاملاً موضوعی شخصی میباشد و حمایت نیز می کنند اما در ایران بویژه بعد از انقلاب به بدترین شیوه با این حق قانونی و شخصی شهروندان برخورد میشود و حکم مرگ برای افراد در صورتیکه دینی دیگری را برگزینند و از اسلام خارج شوند یا مردان ارتباط جنسی با توجه به نیازهای خود با همجنس داشته باشند یا زنان در صورت ارتباط بقول حاکمان دیکتاتورمسلمان رابطه نا مشروع داشته باشند همه این موارد با احکام اعدام یا سنگسار و مرگ روبرو می شوند. چرا باید دین با این قوانین ضد حقوق شهروندی و بشری تا این حد وارد زندگی شخصی افراد شود؟ چرا قوانین امروز یک مملکت بر اساس فرامین دینی مربوط به ۱۴۰۰ سال پیش نوشته و با خشونت ظالمانه اعمال گردد؟ تعیین یک چهارچوب محدود برای شهروندان یک جامعه از طرف حاکمان و عبور از این محدودیت را؛ رد شدن از خط قرمز تلقی کرده و به بدترین شیوه برخورد و حکم مرگ صادر می کنند؛ این احکام شامل ابراز عقیده مخالفان نظام جمهوری ننگین اسلامی هم می شود. امیدوارم ما ایرانیان به مرحله ای از آگاهی رسیده و به این قوانین ظالمانه و عملکرد حکام دیکتاتور اعتراض کرده و تمام حامیان این ظالمان را سرنگون نمایم.

به امید آزادی ایران عزیز

ادامه ی صفحه  
6  
ثریا شهابی

مردم این دنیا بهانه این فاجعه را نمی خرنند! هم مردم دنیا نمی خرنند و هم نتایج بهانه سلحه های کشتار جمعی صدام را دیده اند. از طرف دیگر خود آمریکا به این احتیاجی ندارد که بگوید مساله حقوق بشر است، و یا مساله دموکراسی است. این ها بوج تر از همیشه شده است. در تلویزیون می آیند و می گویند که فلان دولت نمی خواهد به حرف ما گوش بدهد و می خواهیم تبیهش بکنیم. تبیه این است که بر سر مردم بدبخت که از حاکمیت هم ضربه می خورند، بمب بریزیم یا برویم تحریم اقتصادی بکنیم و غذا و دارو و مسکن ۷۰ میلیون نفر در ایران را از گرو بگیریم و ظرف دو ماه قیمت وسایل زندگی را ده برابر

افزایش بدهیم! که بخواهیم حکومتش را تبیه بکنیم! فقط قدر قدرتی است، و این وسط مردم سوریه قربانی قدر قدرتی دولت آمریکا از یک طرف و سرکوبی که خود دولت بشار اسد می کند و انواع و اقسام دسته جات ارتجاعی از القاعده و گروه هایی که با پول عربستان و قطر و کشورهای ارتجاعی منطقه به جنگ دولت می روند، میشوند. به هر حال آن چیزی که در سوریه دارد اتفاق می افتد فاجعه عظیم انسانی است. ما فکر می کنیم بهترین راه آتش بی و مذاکره است. بدون قید و شرط باید بساط این تهدیدات نظامی جمع شود. مهم نیست که چه نیروی ارتجاعی با چه آدم کشی مذاکره ی کند، مهم این است که اگر چیزی از این بیست میلیون نفر مانده است، امنیت و زندگی آن ها در اولویت قرار بگیرد، و

جلوی این فاجعه عظیم انسانی گرفته شود. حمله به سوریه هر چه قدر که بگویند محدود است، نه تنها محدود به سوریه نخواهد ماند بلکه بازتابش پای جریانات ارتجاعی را در منطقه از جمله ایران و اسرائیل به این مساله باز می کند. علت این که بخشی از دولت مردان راست در غرب، پشت سیاست حمله به سوریه نمی روند این است که در مورد عواقبش مطمئن نیستند که حتی از زاویه منافع خودشان قابل کنترل باشد. برای این که مساله حفظ موجودیت دولت اسرائیل مطرح است. منطقه خاورمیانه یک منطقه بازمانده از دوران جنگ سرد است و یک دمل چرکینی دارد که مساله حفظ دولت اسرائیل در آنجا و مساله فلسطین و بی حقوقی مردم آن مهمترین مسئله گرهی آن است. و این ماشین عظیم کشتار دسته جمعی که آمریکا در بالای سر مردم این منطقه حفظ دولت اسرائیل است. و یک رکن دیگر آن است. حفظ دولت اسرائیل است. و یک رکن دیگر آن است که رقبات بین المللی خود را به عنوان آقابالاسر به آن ها و بقبولاند. این نیازی است که به خاطر آن می توان جان میلیون ها انسان را در سوریه و عراق به بازی گرفت و می شود روزشماری کرد که امروز بمب خواهیم انداخت یا فردا این کار را می کنیم. یک روز به صفحه تلویزیون نگاه می کنید، دولت آمریکا میگوید که "ما از برنامه های هسته ای ایران ناراضی هستیم!" معلوم نیست که کی باید به آن ها بگوید ما بعلاوه از برنامه های نظامی شماها ناراضی هستیم! با افتخار اعلام می کند که دیگر در جنگ کشته نمی دهند! و هواپیماهای بدون سرنشین می فرستند برایشان "بجنگد!" و آنقدر در این جنگ ها وضع شان خوب است که دولت آمریکا مثلاً در لیبی حتی یک کشته نداده

است! این دیالوگی است که با آن با دنیا صحبت می کنند. دریچه ها و روزنه هایی در مقابل این روندهای جاری وجود دارد. تحرکات انقلابی و جنبش اعتراضی وسیع و انرژی اعتراضی وسیعی است که در خاورمیانه و کشورهای غربی وجود دارد. در خاورمیانه ما انفجارات انقلابی را داشتیم. در مصر و تونس که به سرانجام نرسیده است. و نفرت و انزجار از این همه خون و تعفن و چرکی که به جوامع انسانی در عراق، لیبی و پاشیدند و تحریم اقتصادی این کشورها، موج برگشت دارد و الان می بینید که پروپاگاندای این دوره مثل عراق نیست که به راحتی بتوانند مردم را ساکت نگه دارند و با مشکلات زیادی رو به رو شده اند. می خواهم بگویم این صحنه ی سیاه در خودش انرژی خیلی قوی دارد و می تواند این مساله و حالت آن را برگرداند. یکی از این کشورها ایران است که جنبش های مترقی خواهانه زیادی در آن وجود دارد. متأسفانه در این تراژدی ها که صورت می گیرد انسان ها قربانی می شوند. اما از طرف دیگر بالاخره یک خودآگاهی به بخش های پیش روتر جوامع خواهد داد، که در مورد این تخاصم ها گوشت دم توپ هیچ کدام از این جریانات ارتجاعی نشوند و بتوانند مبارزاتشان را به صورت مستقل به پیش ببرند. هر چه قدر این ها، دول غربی، با دول منطقه دعوا می کنند، بین آمریکا و ایران شکاف بیشتری سرباز میکند، به همان اندازه جنبش های مترقی، جنبش زنان، جنبش کودکان، جنبش آزادی های سیاسی و جنبش طبقه کارگر را به عقب نشینی وادار می کند.

به هر حال این وضعیتی است که الان در سوریه حاکم است. همه از تاثیر مساله سوریه در رابطه آمریکا با ایران، صحبت می کنند. مساله اسرائیل کمکان باز است. و این ها سوالات و مسائلی ست که مقدماتا با مخالفت قطعی و

بدون قید و شرط با این پروپاگاندای جنگی و با این تهدیدات نظامی پاسخ داده می شود. مثل ارباب دنیا نشسته اند! اگر شما در دوره جنگ سرد مشاهده می کردید که دولت های آمریکا و اروپا ناچار بودن که یک پوشش انسانی به دخالت های میلیتاریستی و سرکوب هایشان در این و آن گوشه دنیا بدهند، امروز اساسا به همچنین چیزی احتیاج ندارند. امروز رک و راست می گویند که ما هر جا بدانیم که منافعمان به خطر می افتد هواپیماهایمان را می فرستیم. قبلا و در تقابل های دوره جنگ سرد، دست هایشان را می پوشاندند. چهل سال قبل در مورد شیلی و مساله کودتایی که آمریکا در آنجا کرد، را تا همین دیروز تکذیب میکردند. تا چند سال پیش هم خودشان را قایم می کردند. سی آی ای می گفت من نبودم و هزار و یک جور نقش دولتهای غربی را پنهان می کردند. الان این کار را نمی کنند. برای اینکه در آن زمان یک قطبی بود به اسم شوروی که قدرتمند بود و بالاخره توازنی در دنیا برقرار بود. امروز در دنیای بی توازن چند قطبی که هژمونی ایدئولوژیک - سیاسی را هنوز آمریکا دارد، هژمونی نظامی را هنوز آمریکا دارد، احتیاجی به "مردم داری" ندارند.

مساله ای که وجود دارد این است که جنبش های زنان، جنبش های انقلابی متوجه باشند که باید از این نسخه های ارتجاعی، از این میدان دعوا ی نیروهای ارتجاعی، هر چه پیش تر فاصله بگیرند. و باید هر چه پیش تر مخالفت کنند با شکاف بین قطب های ارتجاعی که آزادی زن، رفاه کودکان، دارو، مسکن مردم را گرو می گیرند و روز آخر شما را تهدید می کنند که اگر دولت شما تنبیه نشد ما هواپیماهای بدون سرنشین به آنجا می فرستیم و آنجا را بمباران می کنیم، همانطور که در افغانستان و عراق انجام دادند.

به هر حال ما کمپین های بسیار وسیعی در خارج از کشور، علیه این میلیتاریسم داشتیم و جمعیت زیادی در خود آمریکا و کشورهای اروپایی علیه این قلدری، تعرض و سرگردنه بگیری آشکار و تهدید و بازی با سرنوشت میلیون ها نفر در هر گوشه از دنیا، اعتراض کردند.

**مینو همتی:** سری خواهیم زد به ایران. وعده های انتخاباتی روحانی و شاخ و شانه کشیدن های گشت های ارشاد در مسیر خودش یک شرایط شکننده ای را فراهم کرده است. به نظر شما در این گیر و دار مجالی برای بروز مجدد سازمان ها و نهادهای غیر دولتی مدافع حقوق زنان و کودکان وجود دارد؟

**تریا شهبابی:** در مورد ایران، این وعده های انتخاباتی و انتخابات ها و صندوق رای و از احمدی نژاد به روحانی، از خاتمی به احمدی نژاد و این سیر سیکل بسته وعده و انتظار مخرب ترین شرایطی است که در مقابل جنبش زنان و جنبش های مترقی و جنبش طبقه کارگر قرار گرفته است. ببینید روحانی فرار نبود که بیاید و کاری بکند. این اپوزیسیون های نان به نرخ روز خور و مستاصل هستند که دور روحانی حلقه زدند که قرار چه کارهایی بکنند؟ از رادیو فردا وبی بی سی که در مورد اینکه در کابینه روحانی کی رای آورد یا چه کسی را جواب کردند و نکردند، هیاهو راه انداخته اند. این ها تلاش میکنند که سازمان های جنبش زنان و جنبش کارگری را معطل به سرانجام رساندن این پروسه ها بکنند... تا همین جا به اندازه کافی به همه این ها وقت داده شده است. کمپین وسیع فرصت دادن و در انتظار نگاه داشتن، بخصوص توسط رسانه هایی چون رادیو فردا و بی بی سی، براه افتاده است.

یک وجه آن این هست که تمام مقتضیات زندگی مردم، بهبود شرایط زنان و کودکان و همه به این گیر خورده است که تحریم اقتصادی باشد یا نباشد و یا روحانی مذاکره می کند یا نمی کند؟ امروز غرب با ایران آشتی می کند یا نمی کند؟ و بر همین منوال در انتظار نگاه داشتن! خودشان در ذهن روحانی گذاشته بودند که روحانی در کابینه اش از زنان استفاده می کند و روحانی هم همچین اظهاراتی نکرده بود که در کابینه اش از زنان استفاده می کند و الان هم اخباری که پخش می شود این هست که بالاخره یک ماه گذشت و کابینه کارش را شروع کرده و ایشان دارند سخن از فضای امنیتی می کنند و سخن از کم کردن شرایط بد زنان می گویند! و فعلا دارند سخن می بردند و یک عده ای هم، مردها و زنان و طبقه کارگر را معطل نگه داشته اند که بالاخره این سخنان به کجا خواهد رسید.

هنوز سخن از این است که سه رهبر جنبش سبز را از حضر آزاد می کنند یا نه؟ مسخره تر این است که حواریون و اپوزیسیون مفلوک، دور این ها حلقه زده است و با هر سخنی که روحانی می گوید یک دفعه بر روی آن یک کاخی بنا می کنند و بر آن امیدی می بندند. به نظر من شرایط برای پیش روی جنبش زنان خیلی فراهم است. شرایط برای تشکیل هر نهاد و سازمانی فراهم است به شرطی که منتظر این نباشیم که آقای روحانی این را بدهد. بشرطی که منتظر این نباشیم که آقای روحانی برود و با این زن هم بیاورد و مقام معاونت به آن ها بدهد. بدین ترتیب نه تنها به اینصورت مساله ای شکل نمی گیرد بلکه وضع از این هم بدتر می شود.

مطمئنم که ابتکار کار و حجم کاری که می شود در ایران کرد، عظیم است.

**مینو همتی:** ثریا شهبابی مطالبات فوری جنبش زنان در ایران و خاورمیانه در زمان حاضر چیست؟

**ثریا شهبابی:** در مورد مطالبات فوری زنان در ایران و خاورمیانه من فکر می کنم که وضعیت فرق دارد. برای ایران یک جوره و برای کشورهای دیگر خاورمیانه یک جور دیگر است. منتها اگر خیلی مختصر بتوان گفت به نظر من جنبش زنان نه در ایران و نه در خاورمیانه مستقل از جنبش های دیگر نیست. تحت تاثیر اتفاقات جامعه است. مخالفت با تحریم، مخالفت با حمله نظامی، دفاع از آزادی های سیاسی، آزادی تشکل، آزادی اعتصاب، جدایی دین از دولت و رفاه و بهبود همگانی بخصوص بیمه بیکاری برای همه و زنان و دختران آماده به کار مستقل از وابستگی شان به اعضای خانواده، این ها مطالبات فوری ست. منتها در اوضاع پرتنش خاورمیانه به نظر من از نظر سیاسی جنبش های زنان، لازم است حمایت بی دریغ خود را از احزاب سیاسی چپ، کمونیستی و سوسیالیستی بکنند، که نیرویی هستند که می توانند در مقابل این روند که ارتجاع محلی و ارتجاع دول غربی تحمیل می کند صف ببندند، و بتوانند جنبش مستقلی را سازمان بدهند و شکل ببندند/.

**\*متن فوق متن پیاده شده برنامه تلویزیونی رهایی زن که در تاریخ بیست و سوم سپتامبر از این کانال پخش شده است.**

آن اپوزیسیون مرتب دخیل می بندند.

به هر حال به صحبت خودمان بر گردیم، شرایط مهیا است و همیشه مهیا بوده است برای کار کردن. گاهی شرایط تنگ و سخت می شود ولی هیچ و وقت میدان ها کاملا بسته نشده است و امروز هم نیست. اگر مشغول لابی کردن نبود. لابی گری که می خواهد برود با آقای روحانی که زنان را برایش آزاد کند! از این مسخره تر و از این حرف مفت تر نمی توان زد.

به هر حال من فکر می کنم که مشکل این هست که یک طیفی در اپوزیسیون که یک سر آن در جنبش زنان حضور دارند و یک سر آن در جنبش کارگری است، این ها همه چیز را به این گره زدند که آقای روحانی یک کاری بکند. بخشی از این ها رفتند به روحانی رای دادند که فرار است کار بکند. جمعیت زیادی در ایران رای ندادند. ولی عده ای بالاخره این امید را ایجاد کردند که روحانی فرار است سر کار بیاید و دولت اعتدال و امید باشد و فرار است که بیاید و زنان را آزاد بکند و کارگران را به حقوقشان برساند و مذاکرات را هم با غرب تسهیل بکند. یک کاری که روحانی برای آن سرکار آمده است همین هست که شرایط را پیش تر قبل از روحانی برای مذاکره آماده شده بود، ایشان به عنوان تسهیل کننده این امر بیایند و آن را به پیش ببرد که الان به تدریج مساله سوریه خورده است. امیدوارم که توانسته باشم که به این سوال جواب بدهم. بله مجال هست، مجال بروز سازمان ها هست، مجال کار زیاد است. چیزی هست اشتها و میلی است از طرف کسانی که به اسم فعال حقوق زن و فعال حقوق کودک و فعال حقوق کارگر مشغول لابی کردن با بخشی از حکومت هستند، که بلکه در جدالشان با بخش دیگر، نانی بندازد در داخل سفره آن ها! اگر در چنگال آن ها گرفتار نباشیم حتما کارهای زیادی می شود کرد. من

حتی لباسش و رفتار شخصی خود را نمی تواند تعیین کرد، بتوان پروفیسور شد. می خواهم بگویم که وعده های انتخاباتی روحانی حتی وعده نبود. روحانی اصلا اصلاح طلب نیست با آن معیارهایی که خود اصلاح طلبان تعریف می کنند. این اپوزیسیون های که در جنبش زنان و جنبش کودکان و حقوق مدنی هستند، این زنگوله ها را به پای روحانی آویزان کردند. چه چیزی مانع از این است که ما برویم سازمان درست کنیم؟ چرا باید اجازه قانونی گرفت برای این که بتوان یک کلوب درست کرد، یک محفل درست کرد و به این سمت رفت که بتوان برای زن ها کاری انجام داد، و رفت در مورد حق زن صحبت کرد. در مریوان رفتند کنفرانس گرفتند در مورد قتل های ناموسی حرف زدند و آگاهگری کردند. اجازه نمی خواهد. آقای روحانی لازم نیست وعده بدهد یا ندهد، باید به زور از آن ها گرفت و این کار جنبش کمونیستی است. جنبش کمونیستی در انتظار وعده و عباي آقای روحانی نیست که حالا خاتمی و روحانی بیایند کاری بکنند. کسانی که خودشان به وضع موجود زنده هستند. به این مناسبات اقتصادی، سیاسی، به بی حقوقی زن و بی حقوقی شهروند و کارگر، به حقارت میلیون ها نفر زنده اند. که حتی شما حق ندارید در خیابان آزادانه با یکی راه بروید و از شما نپرسند و نتوانی جواب دهی، به قیمت این ها دارند حکومت می کنند. و یک اپوزیسیونی هم هست که همه را معطل الطاف این ها کرده است. تا ببینیم که برویم و اخبار را نگاه کنیم که این ها، امثال روحانی، دارند در مورد چه چیزی سخن می گویند؟ سخن نمی گویند که خوششان نمی آید که خیلی از زندان ها پر است. کسانی که وعده اصلاحات میدهند، یک عده اصلاح طلب و طیف توده و اکثریتی هایی هستند که از این شاخه بورژوازی به آن شاخه و از این اپوزیسیون به

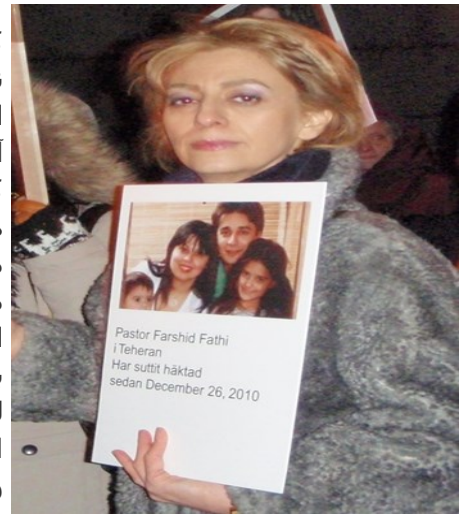
و متاسفانه کار تعداد زیادی از کنش گران عرصه زنان این هست که زنان را معطل این بکنند که بالاخره آقای روحانی کی سخن از کم کردن فشار بر روی زنان می زند. این حرف های پوچ بی معنی بی مایه که هیچ معنی عملی هم ندارد اما تبدیل می شود به پلاتفرم های سیاسی و انواع و اقسام این سازمان هایی که بر روی آن تئوری درست می کنند که جامعه مدنی قرار بشود و جامعه مدنی در آن ان جی او شکل می گیرد. کم کم سندیکا درست می شود چون اقتصاد را خصوصی می کنند اجازه می دهند که سازمان های غیردولتی هم ایجاد شود. این ها را باید گرفت و معطل روحانی و احمدی نژاد، خامنه ای و رفسنجانی شدن همین وضعی ست که الان می بینیم و ۳ سال دیگر هم هیچ اتفاقی نمی افتد.

مشکل تعدادی از فعالین زنان این است که این را تنها زمینه فعالیت می دانند. برای آنها زمینه فعالیت است چون مشکل آن ها این هست که بتوانند به مجلس بروند و در میان الیت طبقات بالایی به مقاماتی برسند و سرشان را دنیا بالا بگیرند و بگویند که در ایران می شود حجاب سر کرد و المپیک رفت، می شود در ایران حجاب سر کرد و جایزه هنری گرفت و می شود در ایران حجاب سر کرد و به مقامات رسید. خب این یک خواست درصد اقلیت میکروسکوپی در ایران است. و میلیون ها زن از بی حقوقی، بی کاری، خشونت، دارند خفه می شوند. کار این تیپ از کنشگران، سرپوش گذاشتن بر واقعیت بی حقوقی مطلق زن در ایران است. برای آن ها بالاخره یک دروازه ای می شود که بتوانند از طریق آن خودشان را به یک سطح بالایی برسانند. و بتوانند به عنوان برده های ممتاز در یک جامعه مختنق و ضد زن، که

خویش را به اثبات رسانیده بودند. در این جا یاد آور بشوم که در این مبارزات که شجاعانه انجام شده و زن پیروز بیرون آمده پای هیچ جادوگری برای کمک در میان نبوده . بلکه در قوه ماه پیشانی قهرمان زن غصه با جادو جنگیده و برای مردم ده یا سرزمینش نور و پیروزی به ارمغان آورده. می بینیم که مجاز شکسته میشود و واقع بینی جای آن را میگیرد ؛حجاب پاره میشود و زن ایرانی ظهور میابد و متولد میشود . امروز که حجاب اجباری در ایران حکومت میکند تا دوباره نیمی از انسانهای کارآمد و با هوش ایران را در سایه نگه دارد .جمهوری اسلامی باز به اسارت زنان و در پرده کردنشان آنچنان لعاب مقدسی می دهد که ناموس مردان مسلمان کش آورده و به سر زنان مسلمان کشیده میشود .البته روی سختم با زنانی است که هویت خود را میشناسند و تن به این ظلم نمیدهند نه آنانی که مثل زنانقدیم اروپای منتظر مردی با رنگ موی مخالف برای نجات هستند. امروز در زندانهای ایران شاهد شیر زنانی هستیم که در مخوفترین زمان و بدست عربانترین فاشیست در زنجیرند .زنان شاعر و نویسندگانی که سکوت نمیکند و همین آزادی فکری را مدیون دوران بیحجابی مادرانشان هستند . یادمان نرود یافته ایم از کف ندهیم .فرزندان شما میتوانند شیرزنان یا سیندرللاهای فردا باشند.به یاد پدر و مادرهایمان که آزادی آموختند !

برداشتن چهارقد از سرش باعث نجات یک مرد از اعدام میشود . ..... بسیاری زنانی که نامشان در آوازاها گفته میشوند و واقعاً وجود داشته و نامهای نیکوی از خود به جا نهاده اند . مبارز بوده گاه تفنگ یا شمشیر گرفته و زنانه جنگیده اند. در ایلات ایران بعداً به دلیل مذهب و حجاب کم کم نقش زنان کم رنگتر شد و تا زمان کشف حجاب ادامه یافت در باره زنان وقتی سخن در میان است باید زمان مهم باشد چرا که در برهه های زمانی مختلف زنان به اشکال متفاوت وارد عرصه مبارزه شده اند. برای مثال در زمانی که مذهب در کار نبوده و زنان بسان مردانشان با سرهای برهنه رفت و آمد میکردند به راحتی شمشیر گرفته و از کیان خود .خانواده و سرزمینشان دفاع میکردند و در زمانی که در پرده نگهداشته میشدند و مذهب حاکم بوده باز برای اعلام مبارزه حجاب از سر برمیداشتند مثلاً در واقعه ماه پسند این زن روسری یا مینای لری خود را میکند تا به او توجه شود و او حجاب خود را گرو میگذارد تا از اعدام جلوگیری کند. در عشایر بسیار از این دلبرها داریم و این زنان بخصوص زنانی بوده اند که خود را با مردان برابر دانسته و مردانه عمل کرده اند و قبل از عمل غیورانه خود برابری

که همیشه مرد یا یک نیروی مأورای طبیعه است اقدام به نجات آنها میکند . در کارتونها این مرد اگر دختر خانم قصه موهایش روشن باشد موهای سیاهی دارد و اگر موهایش سیاه باشد مو طلای است . لب کلام زن قدیم اروپای زنی بی دست و پا مهربان و مظلوم بوده که مردان باید از او حمایت میکردند یا حد اقل او را برای مبارزه رهبری مینمودند در این قصه ها که اغلب پای جادوگریا ظالمی در کار است شخص مورد نظر با موهای مشکوی و بسیار شبیه زنان مشرق زمین نشان داده میشوند که شرور بوده و بسیار نامهربان میباشد .به راستی وقتی مردمی از همسایگان خود اطلاعات صحیحی ندارند افکار خاصی پیدا میکنند . نا گفته نماند که قصه به ازدواج ختم میشود و با حمایت وسلطه مردی مشکل به پایان میرسد .عاقبت به خیر میشود واز مظلومیتشان پاداش میگیرند. حالا بر میگردیم و در فرهنگ ایرانی و متلها دوری میزنیم .متلها مثل گردافرین سروناز .ماه پیشانی. .... و قصه های که در ایلات و عشایر سر زبانها هستند مثل :.ماه پسند در آوازه های لری که با



### زن هم زنان قدیم!

#### حمیرا رحمانی

فکر میکنم وقتی چیز جدیدی در باره زنی اتفاق افتاده باشد؛ حتماً بزرگترها از این جمله برای نشان دادن تعجب یا انزجارشان استفاده میکنند. سوال اینجاست از کدام زن سخن در میان است و این زن در چه تاریخی می زیسته و چگونه زنی بوده ؟ در این باب به فرهنگهای مرثل و قصه های قدیمی نگاهی میکنیم !

در اروپا قصه های مثل سیندرللا -سفید برفی -زیبای خفته -دختر شاه پریان و بسیاری دیگر که اگر دقت کنیم میبینیم که این زنان همه بیگناه و مظلوم بوده و دزدیده شده یا اموالشان بوسیله کسی مثل نامادری از آنها گرفته شده است که در این صورت نه خودشان بلکه دیگری

دست تمامی مذاهب از زندگی مردم و خصوصاً زنان و کودکان کوتاه!



**پیشنهادی به زندانیان سابق  
نسرین پرواز**

از آنجا که در این ماه، شهرپور نوشته‌های زندانیان سابق بیشتر خوانده می‌شود، دوست دارم تجربه و پیشنهادی را به زندانیان سابق و خانواده‌هایشان منتقل کنم. من در زندان و پس از آزادی همیشه مشکلات جسمی مانند سردرد داشتم و متأسفانه دکترم در انگلیس نتوانست آنها را در کنار یکدیگر گذاشته و بطور سیستمیک آنها را بررسی کند. در نتیجه هر مشکلی را در خود بررسی کرد و با اینکه می‌دانست زندان بودم و شکنجه شدم، مرا برای عکس گرفتن از سرم به بیمارستان نفرستاد.

در هر صورت در سال 2012 در پی یک بی‌هوشی چند ساعته، به بیمارستان مراجعه کردم. آنها بلافاصله از سرم عکس گرفتند و گفتند که تومور مغزی دارم. یک سال است که عمل کرده‌ام. قصد من از این نوشته تنها این است که به زندانیان سابق بگویم که اگر دچار سردرد می‌شوید و یا مشکلاتی دارید که دلیلی برایشان پیدا نمی‌کنید، از آنها نگذرید. حتماً از دکتر خود بخواهید که شما را برای عکس گرفتن از سرتان به بیمارستان بفرستد. بعضی از تومورها از جمله نمونه‌ای که در سر من بود، بر اثر ضربه به سر شکل می‌گیرند و رشد کند دارند. این تومورها اساساً سرطانی نیستند و روی لایه‌ای که مغز را پوشانده رشد می‌کنند و گاهی وارد استخوان جمجمه هم می‌شوند. که در زمان عمل آنها می‌تراشند. این تومورها با ورم کردن و یا بزرگ شدن به مغز فشار می‌آورند و بستگی به اینکه در کدام قسمت سر هستند، برای فرد مشکلاتی بوجود می‌آورند. سر درد یکی از مشکلاتی است که فرد دچارش می‌شود. اگر این تومورها زود شناسایی شوند، خیلی

به فرد می‌تواند کمک کننده باشد.

تا آنجایی که می‌دانم چندین نفر از زندانیان سابق به علت ضربه خوردن به سرشان توسط بازجویان، تومور مغزی در سرشان رشد کرده که مجبور به عمل جراحی و خارج کردن تومور شده‌اند.

تبعات زندان مسلماً بسیار گسترده‌تر از آن چیزی است که به نظر می‌رسد و به چشم دیده می‌شود. تبعاتی که امروز حتی با گذشت سال‌ها همه ابعاد آن شناخته نشده است. شاید یکی از کارهایی که کمک می‌کنند به شناخته شدن برخی از زوایای ناشناخته تأثیرات روحی و جسمی زندانهای ایران تبادل تجربیاتمان باشد. حداقل فایده در میان گذاشتن این تجربیات گردآوری آماری نه کامل، بلکه نسبی از کسانی که در شکنجه‌گاههای جمهوری اسلامی دچار ضایعاتی مانند تومور مغزی و مجبور به عمل شده‌اند یا با آن زندگی می‌کنند.

اگر تجربه‌ای مشابه دارید و مایل به تبادل آن هستید با ایمیل من تماس بگیرید. این آمارها مسلماً بخشی از پرونده جنایات رژیم جمهوری اسلامی ایران است و باید به ثبت برسند.

شهرپور 2013

[nasrin.parvaz@gmail.com](mailto:nasrin.parvaz@gmail.com)

در سنگال، کشوری که ۲۸ در صد زنان بین ۱۵ تا ۴۹ ساله در آن ختنه شده‌اند، در ۱۰ سال اخیر ۵۳۰۰ قبیله مختلف این سنت را رها کردند. طبق آخرین آمارهای سازمان بهداشت جهانی بیش از ۱۶۰ میلیون نفر از زنان در بیش از ۳۰ کشور آفریقایی و آسیایی ختنه می‌شوند. بر اساس آمار یونیسف، بیش از ۳ میلیون دختر در سال و روزانه ۶ هزار دختر در جهان ختنه می‌شوند. ختنه دختران عموماً در سنین ۵ الی ۲۱ سالگی صورت می‌گیرد و در این سن کودک به علت آن که با چشم خود تمامی مراحل ختنه را نظاره‌گر است، شدیدترین ضربه روحی و روانی را متحمل می‌شود. روش ختنه به چندصورت انجام می‌گیرد که سختگیرانه‌ترین

بریدن آلت تناسلی زنان به صورت سنتی در بیش از ۳۰ کشور جهان انجام می‌شود و این عمل نقض حقوق اساسی زنان و کودکان شمرده می‌شود. از سال ۲۰۰۳ میلادی، ۶ فوریه به عنوان روز بین‌المللی عدم هرگونه مدارا با مثله کردن جنسی زنان نام گذاری شده‌است. ختنه کردن زنان در آفریقا و در بعضی مناطق آسیا و خاورمیانه سنت رایجی است که ظاهراً دختران را برای ازدواج آماده می‌کند. در بررسی اجمالی بیشتر احکام این چینی در نهایت به یک روش یا رسم درون قبیله‌ای خواهیم رسید که سیراب کننده هیچ چیز جز برتری جویی یا کام جویی قدرتمندترین‌ها نخواهد بود. به گزارش کمیسیون عمران و توسعه سازمان ملل، در نتیجه فعالیت‌های انجام شده در زمینه مبارزه با ختنه زنان، تنها

تونسی تا فتوای ختنه دخترکانی که زیستنشان می‌شود تداومی بهشت و حوریان نفرت انگیزش، تا احکام خالی از انسانیت که رزمزایه رستگاریمان می‌شود!

### ختنه زنان یک جنایت بشری است!

ناقص‌سازی جنسی زنان (ختنه زنان) Female Genital Mutilation عملی است که طی آن بخشی از آلت تناسلی زنانه به خصوص کلیتوریس و لبهای آن بریده می‌شود. این عمل که میل جنسی در زنان را تا حد بسیار بالایی نابود می‌کند، سابقاً در میان اعراب بسیار متداول بوده است، اما امروزه نیز توسط گروه‌هایی از اعراب، بخصوص در شمال آفریقا مرسوم است.

ناقص‌سازی جنسی زنان نزد گروه‌های دفاع از حقوق بشر و حقوق زنان یکی از مصادیق خشونت علیه زنان تلقی می‌شود.

### تسلسل توحش، فتوای علی سیستانی، پاس داشت جاهلیت مزگان حاصلی

پذیرش مشروعیت سنت‌ها و احکام دینی، به دوراز تفکر به نتایج انسانی آن در قالب یک ژست روشنفکری و احترام گونه به اندازه سکوت در برابر جنایت بشری سنگین است. آن زمان که غلط بودن و ضد بشری بودن یک حکم، موجودیت ذاتی آن را زیر سوال می‌برد هر گونه سکوتی برابر با به رسمیت شناختن آن تلقی خواهد شد.

علی سیستانی یکی از مراجع تقلید شیعه با صدور فتوایی اعلام کرد، "ختنه" دختران و زنان را "حرام" نمی‌داند. فتوای وی در پاسخ به پرسش‌های سایت "شفقنا" صادر و در این سایت منتشر شده است. از فتوای جهاد نکاح دختران



در میان دختران کوچکی که خانواده‌هایشان ناگهان آنها را به زیر تیغ خننه فرستاده‌اند نیز از پیامدهای رایج این عمل غیرانسانی است. بسیاری از این زنان پس از انجام این عمل ناگزیرند برای یک عمر با عوارض جسمی و روحی آن دست و پنجه نرم کنند.

زنان و مردانی که دخترکان بی گناه را به ستم مبتلا به این نقص عضو آشکار می‌کنند، آن دسته اند که همیشه خوراک برای آبشخور این گونه رذیلت‌ها فراهم ساخته اند. در داور اینکه قربانیان گذشته با تمام آگاهی نسبت به دردناکی این فاجعه مجریان چشم بسته این احکام آلت پرست می‌شوند. ترس از آینده و محیط اطراف و عدم اطمینان و امنیت از جمله مواردی است که کودک با آن روبروست چرا که نزدیکترین شخص به او یعنی مادر خود را شاهد تماشای این شکنجه جسمی می‌بیند.

حکمی که آگاهانه مهر تایید بر این اقدام زده است، تشویق به ادامه زنجیره یک عمل ناشایست کرده گرچه خواسته با لفظی گذرا از مسوولیت امر به این عمل شانه خالی کند. از مهمترین عوامل تقویت و تکرار این عمل می‌توان به توصیه‌های مذهبی برخی از ادیان اشاره کرد. حزن آور آن انسان‌هایی هستند که عقل و موجودیت خود را دو دستی تقدیم این صاحبان دنیای مادی و معنوی آلوده به درد و خون می‌کنند.

### خننه دختران با چه اهدافی انجام می‌شود؟

اهداف غلط آن را بدین صورت می‌توان جمع بندی کرد:

- ۱- براساس ادعای مسلمانان آفریقایی طبق دستور اسلام.
- ۲- مفید بودن از لحاظ بهداشتی!!!
- ۳- نگهداری از باکره گی دختران جوان تا زمان ازدواج.
- ۴- کنترل تمایلات جنسی دختران تا قبل از ازدواج براساس سنت قدیمی آفریقایی - آسیایی.

۵- اطمینان دادن به شوهر آینده از جنبه پاک بودن دختر!!!

۶- پیدا کردن روح پاک.

### حکم خننه دختران در اسلام

گروهی از اعراب مسلمان این کار را سنت پیغمبر اسلام می‌دانند به عنوان نمونه از امام ششم شیعیان روایت شده است که: "وقتی زنان به سوی محمد هجرت کردند، در بین آنان زنی بود که او را ام حبیب می‌گفتند او دختران را خننه می‌کرد. وقتی محمد او را دید به او گفت: ای ام حبیب! آیا هنوز هم به همان کار مشغول هستی؟ گفت: آری ای رسول خدا! اگر حرام است مرا از آن نهی کن. فرمود: حلال است. بیا نزدیک تا به تو بیاموزم. زن گوید: نزدیک شدم. حضرت فرمود: ای ام حبیب! اگر چنین کردی، زیاد عمیق برنار و زیاد روی نکن، چرا که هم زیباتر است و برای شوهر هم بهره بیشتری دارد". تاسف بار است که نشستن نام خدا یا منجی در ابتدای این احکام، می‌شود محکم ترین بهانه ی کور برای آن شرط لازم بی چون و چرا.

واینکه در عصر کنونی بازمانده‌های همان زندگی قبیله‌ای، همچنان به پاس داشت ستونهای چادر جاهلیت خود می‌بالند، و در جستجوی آن بهشت گنگ دنیا را به سیاهی می‌کشاند. وافتخارشان می‌شود ایمانی که آواره بهشتی ست که در توصیف بالاترین امکاناتش حوریان همیشه باکره نشسته اند.

در کتاب تاج العروس آمده است: "سربلندترین خون گیرندگان، خننه کنندگان و کوتاه کنندگان زانده اندام زنان هستند". در مورد خننه دختران و زنان آنچه از منابع فقه و حدیث شیعه و اهل سنت استفاده می‌شود این مورد است که محمد در حدیثی خننه برای آقایان سنت و برای زنان کرامت دانسته است. ( فتح الباب العنایه بشرح النقایه - چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم!! ) خننه دختران

یکی از غیر انسانی‌ترین و ضد بشری‌ترین احکام است و تاسف پارتی در تأیید این اقدام جنون آمیز که منشای جز افکار کام جویانه و رذلانه یک زربنه متوحش نیست.

### ناقص‌سازی جنسی زنان در ایران

گزارش‌هایی از انجام این عمل در جنوب و غرب ایران وجود دارد. در جنوب ایران، نوزادان دختر در بندر کنگ در هرمزگان بعد از ۴۰ روزگی و برخی از دختران این شهر در سنین ۴ یا ۵ سالگی خننه می‌شوند. این کار به خاطر ویژگیهای فرهنگی و سنتی این شهر کاملاً موجه و منطقی جلوه داده می‌شود و زنانی که جرأت کنند از این کار انتقاد کنند سنت شکن و سرکش خوانده می‌شوند. عمل خننه در بندر کنگ "تیغ سنت و فرهنگ" خوانده می‌شود و با روش‌های کاملاً غیربهداشتی توسط قابله‌های محلی انجام می‌شود. گزارش شده‌است که در بندر جاسک نیز این عمل انجام می‌شود.

گفته می‌شود این سنت توسط مردان هرمزگان و از طریق سفر آنان به کشورهای دیگر همچون هند ( کلکته ) و سومالی وارد فرهنگ و سنتهای آنها شده‌است. با آنکه عمل "خننه دختران"، ریشه در هیچکدام از آداب و رسوم گذشتگان ایرانی ندارد اما باز هم در بعضی از روستاها و نقاط دورافتاده کشور، شاهد این جنایت در برابر دخترکان بی دفاع هستیم. در جمهوری اسلامی نیز متأسفانه گزارش‌هایی از "خننه" دختران در استان‌های خوزستان، لرستان و کردستان منتشر شده است. /

آن خننه سودانی است. در این روش کلیتوریس به کلی برداشته می‌شود و دهانه مجرای تناسلی، در هنگام ازدواج و زایمان باز می‌شود و هنگامی که زن شوهر خود را از دست می‌دهد مجدداً بسته می‌شود. این راه به عقیده معتقدان به این سنت، اصلاح خردمندانه برای تضمین باکره‌گی دختر و ارتباط نداشتن او با هیچ مرد دیگر تا زمان ازدواج یا بعد از فوت شوهر است. سودان یکی از کشورهای است که بالاترین آمار زنان خننه شده را دارد.

### پیامدهای روحی و جسمی خننه کردن دختران

همان طور که روشن است این عمل پیامدهای منفی بسیاری بر سلامت و روان دختران و زنان دارد.

- ۱- این عمل در بیش از ۳۰ کشور جهان انجام می‌شود و در ۷۰ تا ۸۰ درصد موارد با وسایل آلوده و غیربهداشتی بدون استفاده از هیچ داروی موضعی انجام می‌شود در نتیجه خطر مرگ و شوک وجود دارد.
  - ۲- خونریزی‌های شدید و گاهی غیر قابل کنترل که منجر به مرگ می‌شود.
  - ۳- عفونت‌های موضعی و عمومی بدن که اغلب به درمان‌های پزشکی احتیاج دارند.
  - ۴- درگیری‌ها و بیماری‌های روانی حاصل از این امر.
  - ۵- ایجاد جوش گاه ( اسکار ) در قسمت بریدگی‌ها با طول و گستردگی زیاد.
  - ۶- عفونت‌های حاد و مزمن دستگاه تناسلی و ادراری.
  - ۷- احساس درد های غیرقابل تحمل در صورت قادر بودن به رابطه جنسی.
  - ۸- مشکلات نازایی، خطرات و مشکلات ناشی از حاملگی و به خصوص زمان زایمان. کارشناسان اما به پیامدهای روحی این مسئله‌کردن بیشتر تأکید دارند. به گفته آنان این جنبه از عوارض خننه دختران عموماً در بحث‌ها در سایه قرار می‌گیرد.
- سندرم بی‌اعتمادی و اضطراب

شعر از: سعاد الصباح شاعر کویتی تقدیم به همه زنان مبارز!

فرستنده: م. شکیب



من هم می توانستم  
مثل تمام زنان  
آینه بازی کنم  
می توانستم قهوه ام را در گرمای تخت خوابم  
جرعه جرعه بنوشم  
و وراچی هایم را از پشت تلفن پی بگیرم  
بی آنکه از روزها و ساعت ها  
خبری داشته باشم.  
می توانستم آرایش کنم  
سرمه بکشم  
دلربایی کنم  
و زیر آفتاب برنزه شوم  
و روی امواج مثل پری دریایی برقصم  
می توانستم خود را به شکل فیروزه و یاقوت درآورم  
و مثل ملکه ها بخرامم  
می توانستم  
کاری نکنم  
چیزی نخوانم و نویسم  
و تنها با نورها و لباس ها و سفرها سرگرم باشم  
می توانستم  
شورش نکنم  
خشمگین نشوم  
با فاجعه ها مخالفت نکنم  
و در برابر رنج ها فریاد نزنم  
می توانستن اشک را بیلعم  
سرکوب شدن را بیلعم  
و مثل همه ی زندانی ها با زندان کنار بیایم  
من می توانستم  
سوالات تاریخ را نشنیده بگیرم  
و از عذاب وجدان فرار کنم  
من می توانستم  
آه همه ی غمگینان را  
فریاد همه ی سرکوب شدگان را  
و انقلاب هزاران مرده را ندیده بگیرم  
اما من به همه ی این قوانین زنانه تف انداختم و خیانت کردم  
و راه کلمات را برگزیدم .....

## سیاست های ماهنامه سازمان رهایی زن در قبال مقالات و مطالب دریافتی

با سپاس از ارسال مطلب برای درج در ماهنامه رهایی زن توجه شما را به نکات زیر جلب مینمایم:

1. صرفا مطالب و مقالاتی برای درج در نشریه بررسی میشوند که بنحوی به مسئله بیحقوقی و مبارزات زنان مرتبط باشد.
2. فقط مقالات اورژینال برای انتشار پذیرفته میشوند و نویسندگان متعهد میشوند تا پس از انتشار نشریه، مطلب مورد نظر را در سایت و یا نشریه دیگری بچاپ نرسانند.
3. انعکاس مطالب و مقالات در سایتها یا نشریات دیگر صرفا با ذکر ماخذ ("این مطلب، مقاله اولین بار در ماهنامه شماره ... رهایی زن، منتشر گردید") مجاز است، حتی اگر نویسنده آن باشید.
4. مطالب و نوشتارها در فرمات مایکروسافت ورود پذیرفته میشوند.
5. تحریریه ماهنامه رهایی زن بنا به تشخیص خویش مقالات و مطالب منتشره دیگر رسانه ها را با ذکر ماخذ منتشر خواهد کرد.

با سپاس از مشارکت شما در غنی بخشیدن به ماهنامه رهایی زن

سرمدبیر

مینو همتی



به جنبش مادران علیه اعدام بپیوندید.

## آماري درباره ازدواج

منبع: سایت روشنگری

پارسینه

داناخبر نوشت: امروز در تقویم رسمی کشور روز ازدواج است. برای بررسی پدیده های اجتماعی چون ازدواج هیچ چیز بهتر از عدد و رقم نیست زیرا نمایی روشن به انسان می دهد. پس بد نیست نگاهی داشتیم به ده عدد و رقم در مورد وضعیت ازدواج در ایران.

**۱، در سال گذشته، در ایران ۸۲۹ هزار و ۹۶۸ ازدواج ثبت شده است. این بدان معناست که حداکثر یک میلیون و ۶۵۹ هزار و ۹۲۶ ایرانی سال گذشته به خانه بخت رفتند. (چند همسری را هم باید در نظر گرفت) (منبع)**

۲، این تصور که همیشه میزان ازدواج در کشور رو به افزایش است تصور غلطی است. سالنامه های آمار نشان می دهد در سال ۱۳۴۶ ایران میزان ازدواج کمتر از سال قبل بوده است. هم چنین در سال های اخیر، سال ۱۳۹۱ نسبت به ۱۳۹۰ و این سال نسبت به ۱۳۸۹، سال ۱۳۸۵ نسبت به سال ۱۳۸۴ و سال ۱۳۸۰ نسبت به سال ۱۳۷۹ کاهش ازدواج را شاهد هستیم. در ستون رشد ازدواج هم سال ۱۳۵۸ قابل توجه است. در این سال پس از انقلاب اسلامی، ۳۹ درصد رشد ازدواج را شاهد بوده ایم. (منبع در اینجا و اینجا)

۳، ایرانیان در چه سنی ازدواج می کنند؟ مرکز آمار می گوید در سال ۱۳۳۵ مردان به طور میانگین در ۲۵ سالگی و زنان در ۱۹ سالگی ازدواج می کردند. سن ازدواج مردان تا سال ۱۳۶۵ یک سالی کم می شود و یک سال هم بر میانگین سن ازدواج زنان اضافه می شود اما از آن پس هر دو جنس ترجیح می دهند در سنین بالاتری ازدواج کنند. آخرین آمار می گوید میانگین سن ازدواج مردان در ایران، ۲۶،۷ و میانگین سن ازدواج زنان ۲۳،۴ بوده است. همانطور که انتظار دارید و داریم، سن ازدواج در مناطق روستایی برای هر دو جنس کمتر از مناطق شهری است. (منبع)

۴، اما این نکته را باید در نظر داشت که پسران در چه سنی با دختران در چه سنی ازدواج می کنند؟ در سال ۱۳۹۱ بیشترین ازدواج مربوط به پسران ۲۰ تا ۲۴ ساله با دختران ۱۵ تا ۱۹ ساله بوده است. (منبع)

۵، شنیده اید که می گویند سر پیری و معرکه گیری؟ معمولاً این عبارت برای سالمندانی که قصد ازدواج دارند به کار برده می شود. یعنی همین ۱۱ هزار زوج و ۲ هزار زوجه ای که به خانه بخت رفتند. ما برای بدست آوردن این آمار تعداد مزدوجین بالای ۶۰ سال را محاسبه کردیم. (منبع)

۶، از آن معرکه گیری ازدواج بالاتر این معرکه گیری است که در سال ۱۳۹۱، ۳ مرد با سن ۷۵ سال و بیشتر با دختران زیر ۱۵ سال ازدواج کردند. از آن طرف هم ۳ خانم با سن ۷۵ و بیشتر با ۲ پسر ۱۵ سال و کمتر ازدواج کرده اند. به غیر از آن سه مرد، ۳ پیرمرد دیگر با سن ۶۰ تا ۷۰ هم چنین کاری را انجام داده اند. (منبع)

۷، به طور کلی ازدواج کودکان زیر ۱۵ سال در کشور ریشه عمیقی دارد. آمار ثبت احوال نشان می دهد. ۴۳ هزار و ۹۰۵ داماد زیر ۲۰ سال و ۴۰ هزار و ۶۵۳ عروس زیر ۱۵ سال در کشور مراسم عروسی خود را در سال گذشته جشن گرفتند. جالب است بدانید که در این سال ۷۳۰۰ ازدواج میان دامادهای زیر ۲۰ سال و عروس های زیر ۱۵ سال اتفاق افتاده است. سن ازدواج در کشور ما برای مردان ۱۵ سال و برای دختران ۱۳ سال است ولی زیر این سن هم با مصلحت سنجی ولی آن ها ممکن است. (منبع) (فانون مدنی؛ ماده ۱۰۴۱؛ سن ازدواج)

۸، موضوع ازدواج سالمندان با کودکان پای یک بحث دیگر را هم باز می کند. تفاوت سنی زوج و زوجه. در سال ۱۳۹۱ بیشترین ازدواج در میان عروس و دامادهای هم سن بوده است. ۳ سال بزرگتر بودن مرد و بعد از آن ۲ سال بزرگتر بودن، ترجیح های بعدی مردم برای ازدواج بوده است. اما نکته جالب آمار ثبت احوال، ۹۸۶۲ ازدواج مردان با بیش از ۲۰ سال بزرگتر بودن از عروس و ۲۱۶ ازدواج زنانی است که بیش از ۲۰ سال از داماد بزرگتر بودند. (منبع)

۹، همه می دانند که برای ثبت ازدواج و ثبت نهایی طلاق پس از حکم دادگاه باید به دفاتر مراجعه کرد. در حال حاضر ۳ هزار دفتر ثبت ازدواج و طلاق در کشور وجود دارد. یعنی سهم هر دفترخانه در هر سه روز، دو ازدواج است. (منبع)

۱۰، اما بد نیست برای آخرین آمار به فضای مجازی مراجعه کنیم. آمار گوگل نشان می دهد برای کلمه ازدواج ۲۴ میلیون نتیجه و برای کلمه طلاق ۹ میلیون نتیجه وجود دارد. در مورد ازدواج و طلاق در سامانه گوگل ترند هم آمار جالبی وجود دارد. در حال حاضر شاخص جستجوی ازدواج در این سامانه ۹۷ و جستجوی طلاق ۱۷ است که نشانگر فاصله زیادی است. فاصله ای که در سال های قبل شروع شده و رفته رفته افزایش یافته است. مهم ترین کلمات مرتبط در جستجوی ازدواج، وام ازدواج، ثبت ازدواج، ازدواج موقت و فال ازدواج بوده و در طول ۱۰ سال اخیر کلمه ازدواج دانشجویی بیشترین رشد را در کلمات مرتبط با ازدواج در گوگل داشته است. در قسمت طلاق هم علاوه بر برخی کلمات عربی، کلمه آمار مهم ترین جستجوی مرتبط و دارای بیشترین رشد در هشت سال اخیر بوده که حساسیت افکار عمومی به طلاق را نشان می دهد. گوگل ترند هم چنین می گوید بیشترین جستجوی کلمه ازدواج در شهرهای اردبیل، همدان و تهران بوده و کلمه طلاق بیش از همه در تهران، اصفهان و اهواز جستجو شده است.

### مرد اعدامی که در بجنورد زنده شد دوباره اعدام می‌شود - رادیو فردا پنجشنبه ۲۵ مهر ۱۳۹۲

روزنامه جام جم خبر داده است که «مرد اعدامی در بجنورد پس از ۲۴ ساعت زنده شد»، اما مقام‌های قضایی می‌گویند چون دادگاه انقلاب او را به «مرگ» محکوم کرده است و نه فقط «اعدام»، این متهم بار دیگر اعدام خواهد شد. جام جم نوشته است که علیرضا پس از برگزاری مراسم اعدام در زندان مرکزی بجنورد ۱۲ دقیقه بالای دار ماند و «با پایین آوردن پیکر محکوم از طناب دار، پزشک مستقر در محل مرگ او را تأیید کرد» و پس از آن «جسد به پزشکی قانونی منتقل شد تا صبح روز بعد تحویل بستگانش شود»، اما صبح پنجشنبه «یکی از کارگران سردخانه پزشکی قانونی در حال بیرون کشیدن اجساد و آماده کردن آنها برای تحویل به بستگان‌شان بوده که در یک لحظه با دیدن بخاری که مقابل بینی یکی از اجساد در زیر نایلون به وجود آمده بود، دچار وحشت شده و متوجه می‌شود، او همان مرد اعدامی است که هنوز نفس می‌کشد.»

اعضای خانواده مرد اعدامی نیز به روزنامه جام جم گفته‌اند: «وقتی به ما اطلاع دادند علیرضا در زندان مجازات شده، خود را برای تحویل گرفتن جسد و برگزاری مراسم آماده می‌کردیم و وقتی برای تحویل گرفتن جسد به پزشکی قانونی رفتیم، باور نمی‌کردیم او بار دیگر زنده شده باشد و اکنون از این اتفاق بیش از همه دو دختر این فرد خوشحال هستند.» محمد عرفان، قاضی دیوان عدالت اداری، اما به روزنامه جام جم گفته است که «چون حکم صادر شده از سوی دادگاه انقلاب، "حکم مرگ" بوده و اصالت رای مشخص است و در چنین مواردی حکم بار دیگر با بهبود مرد محکوم، اجرا خواهد شد.»

### پوشش اسلامی اجباری مانع از حضور ایران در فینال شد + عکس - مهر ۲م، ۱۳۹۲ روشنگری



بازیهای کشورهای اسلامی - اندونزی؛ تیم کاتای بانوان ایران که با شایستگی به دیدار نهایی سومین دوره بازی‌های همبستگی کشورهای اسلامی راه یافته بود، به دلیل اعتراض مصری‌ها از دور مسابقات کنار رفت. به گزارش خبرنگار مهر، تیم کاتای بانوان ایران که خود را برای دیدار فینال آماده می‌کرد، به دلیل اعتراض مصر از حضور در فینال محروم شد. در ادامه این مسابقات که در سالن "سری وی جایا پرومون سنتر" شهر پالم بانگ برگزار شد، تیم کاتای بانوان ایران متشکل از مهسا افسانه، الناز تقی پور و نجمه قاضی‌زاده در نخستین رقابت خود به مصاف تیم ترکیه رفت و با نتیجه ۵ بر صفر به برتری رسید.

بانوان کاتاروی کشورمان با توجه به عدم حضور تیم عراق روی تاتامی با نتیجه ۵ بر صفر پیروز شدند تا به مرحله نیمه نهایی مسابقات کاتای تیمی مسابقات کاراته بازی‌های کشورهای راه یابند. شاگردان ارباب در این مرحله با تیم پر قدرت مصر روبه رو شدند که در این رقابت حساس نیز به برتری ۴ بر یک دست یافتند و فینالیست شدند. اما پس از گذشت ۳۰ دقیقه رای این پیکار برگشته و تیم ملی ایران بازنده اعلام شد. علت این تصمیم اعتراض مصری‌ها بود که چرا ایرانی‌های بین کلاه و بقمه خود از پارچه استفاده کرده بودند. به این ترتیب تیم ایران به دلیل رعایت حجاب، در حالی با اعتراض مصری‌ها از کسب مدال طلا بازماند که مسئولان کاروان ورزشی ایران به این تصمیم کادر برگزاری اعتراض کرده‌اند.

### هشدار متخصص پزشکی قانونی؛ افزایش میزان خودکشی در میان زنان و جوانان - مهر ۲م، ۱۳۹۲ / روشنگری

خودکشی‌های منجر به مرگ در ایران روز به روز بیشتر می‌شود. بر اساس آمارهای پزشکی قانونی، سال گذشته ۵۰۰ نفر در کشور با قرص برنج اقدام به خودکشی کرده‌اند و آمار خودکشی در بین زنان و جوانان بیشتر است. دکتر بهنام بهنوشی، متخصص پزشکی قانونی و پزشک بیمارستان لقمان، در گفتگو با سایت شفقنا، اظهار داشت که طی ۱۰ سال گذشته روزانه ۸۰ نفر در پایتخت دست به خودکشی می‌زدند، اما این میزان اکنون به ۱۵۰ نفر در روز رسیده است. به گفته وی، به دلیل دسترسی آسان و راحت به خودکشی از طریق قرص برنج، امروزه بیشترین خودکشی‌ها در کشور با قرص برنج صورت می‌گیرد؛ به طوریکه آمار سالانه خودکشی از طریق قرص‌های برنج در ایران به بیش از ۵۰۰ نفر رسیده است.

وی مهم‌ترین عوامل افزایش روند خودکشی را بحران‌های روحی روانی، مشکلات اقتصادی و اجتماعی، دسترسی آسان به ابزارهای خودکشی، افزایش خشونت‌های خانگی، محدودیت‌های خانوادگی و طلاق دانست. این استاد دانشگاه علوم پزشکی تهران، همچنین تصریح کرد که خودکشی در بین زنان و جوانان بیشتر است و بر اساس آمارهای اعلام شده در پزشکی قانونی میزان خودکشی‌ها با هدف مرگ در بین آقایان و خودکشی‌های ناموفق در بین خانم‌ها رواج بیشتری دارد و می‌توان گفت که تمامی خودکشی‌ها در بین آقایان منجر به مرگ آنان می‌شود. خودسوزی هم یکی دیگر از راه‌های خودکشی در کشور عنوان شد که در برخی مناطق کشور به ویژه ایلام و گنبد مشاهده می‌شود، اما به دلیل خشن بودن این شیوه، شیوع چندانی ندارد. /

## برای همکاری با سازمان رهائی زن می‌توانید با نمایندگان آن در کشورهای مختلف تماس بگیرید

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: **فیروزه فرهی**

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: [firouzeh.farrahi@yahoo.com](mailto:firouzeh.farrahi@yahoo.com)

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلایر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: **دیانا نامی**

تلفن تماس : 00447862733511

ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا : **مینو همتی**

ایمیل: [MinoHemati@GMail.com](mailto:MinoHemati@GMail.com)

استکهلم : سوئد: **بری زارع**

تلفن تماس : 0046762308064

**رعنا کریم زاده**

تلفن تماس : 0046739286842

آدرس : ABF, Halndenterminalen 3

ساعات ملاقات، شنبه ها یک تا پنج بعد از ظهر

دیگر نقاط سوئد : **سالار کرداری**

تلفن تماس: 0046700194503

گوتنبرگ : **آفاق وکیلی**

تلفن تماس: 0046762518188

ایمیل: [rahai\\_zan@yahoo.com](mailto:rahai_zan@yahoo.com)

آلمان: **شراره رضائی**

تلفن تماس : 004915210189801

ایمیل: [Shararehrezaei.p@gmail.com](mailto:Shararehrezaei.p@gmail.com)



تلوویزیون رهائی زن از "گامال یک" روی ماهواره "ملت برد" هر هفته روزهای جمعه 17:30 به وقت

تهران و بازه‌نخ، شنبه 17:30 به وقت تهران می‌توانید بیننده تلویزیون رهائی زن باشید

فرکانس ماهواره:

Frq 11179

Syb 27500

Pol H

FIC 3/4

میوه‌ستی از نوامبر سال 2004 به تهیه و تولید این برنامه پرداخته و مسایل و مشکلات زنان در ایران و خارج از

ایران را با میهمانان برنامه بحث میگذارد.